



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد انار

فرهنگ واژگان سره فارسی

پرساخته دکتر کزازی

دکتر فاطمه غفوری

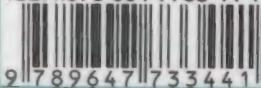
عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار

فروشگاه آنلاین

www.gasrdanesh.com



ISBN:978-964-7733-44-1



قیمت: ۱۳۰۰ تومان



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران / مرکز پژوهش: قم/خیابان انقلاب (چهارمردان) / بعد از ۴۵ متری عمارت یاسر ساختمان میلاد / طبقه دوم

کد پستی: ۳۷۱۶۵-۳۳۶

تلفن و فکس: ۰۲۵۱-۷۷۰۴۸۱۱

$$\frac{11.5}{4.12}$$

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اسکن شد



فرهنگ واژگان سره فارسی

بر ساخته دکتر کزازی

دکتر فاطمه غفوری (عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد انار)

سرشناسه	: غفوری، فاطمه، ۱۳۴۸، گردآورنده
عنوان و نام پدیدآور	: فرهنگ واژگان سره فارسی بر ساخته دکتر کزازی / فاطمه غفوری.
مشخصات نشر	: قم: استاد مطهری، ۱۳۸۷.
مشخصات ظاهری	: ۸۰ ص.
شابک	: ۱۳۰۰۰ ریال: ۱ - ۴۴ - ۷۷۳ - ۹۶۴ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه.
موضوع	: فارسی سره - - واژه‌نامه‌ها
شناسه افزوده	: کزازی، جلال‌الدین، ۱۳۲۷ -
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۷ ف۴ / غ / ۲۶۳۵ RIP
رده‌بندی دیویی	: ۴۳۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۶۱۰۴۹۲



موسسه انتشاراتی آستان مطهری

فرهنگ واژگان سره فارسی

بر ساخته دکتر کزازی

مؤلف: دکتر فاطمه غفوری

(عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اناز)

تیراژ:	۱۰۰۰ نسخه
نوبت چاپ:	اول / ۱۳۸۸
چاپخانه:	گنج معرفت
صفحه و قطع:	۸۰ ص / وزیری
قیمت:	۱۳۰۰ تومان
لیتوگرافی:	نقش

شابک: ۱-۴۴-۷۷۳۳-۹۶۴-۹۷۸

فهرست مطالب

۷	 دیاچه
۱۱	 آ
۱۴	 ا
۱۷	 ب
۲۳	 پ
۲۸	 ت
۳۱	 ث
۳۱	 ج
۳۲	 چ
۳۳	 ح
۳۴	 خ
۳۷	 د
۴۱	 ذ

۴۱	ر
۴۴	ز
۴۵	ژ
۴۵	س
۵۰	ش
۵۲	ص
۵۲	ض
۵۲	ط
۵۲	ظ
۵۳	ع
۵۳	غ
۵۳	ف
۵۷	ق
۵۸	ک
۶۱	گ
۶۵	ل
۶۶	م
۶۸	ن
۷۲	و
۷۳	ه
۷۵	ی
۷۷	کتابنامه

دیباچه

زبان فارسی یکی از چند زبان ارجمندی است که از گذشته‌های بسیار دور، آثار مکتوب گران قدری از آن برجای مانده که در بردارنده ارزش‌های والای انسانی است. این زبان، قرن‌های متوالی، زبان رسمی و فرهنگی بخش وسیعی از جهان، از آسیای میانه تا آسیای صغیر و بین‌النهرین و تمام شبه قاره‌ی هندوستان بوده است و نه تنها ایرانیان علاقه‌مند بلکه بسیاری از غیر ایرانیان، با شوق و شور این زبان را فراگرفته، بدان شعر سروده و کتاب نوشته‌اند. زبان فارسی، حافظ وحدت قوم ایرانی و رمز هویت ملی ماست. مهمتر از همه این که ادبیات ایران - که در جهان مقامی بس شامخ دارد و مایه‌ی فخر و مباهات و سرافرازی و سربلندی ماست به این زبان سروده و نوشته شده است. پس بر ماست که زبان فارسی را گرامی بداریم و آن را خوب بشناسیم و بشناسانیم. در یک قرن اخیر چند هزار واژه بیگانه از زبانهای مغرب زمین وارد زبان فارسی شده است.

ورود این واژه‌ها در هر زبانی معمولاً یا همراه ورود ابزارهای فنی تازه است، مانند: تلفن، تلگراف، رادیو، تلوزیون، آسانسور و... و یا به دنبال کشفی در علوم، مانند:

میکروب، ویروس، باکتری، سلول اکسیژن، هیدروژن، پروتئین، اتم، الکترون و... و یا مربوط به آداب و رسوم و نهادهای ناآشنایی است که در کشور زبان وام گیرنده مشابهی ندارد و اگر هم داشته باشد عیناً به آن صورت نیست، مانند: بانک، پست، ژاندارمری، پارلمان، کابینه، رستوران، بوفه، هتل، نوتل، تئاتر و... جز اینها عوامل دیگری هم در کار است.

اما تقریباً همه آنها را می‌توان ناشی از یک امر دانست و آن آشنا شدن با مفهوم تازه‌ای است که لفظ تازه‌ای همراه خود دارد. البته پاره‌ای از این مفاهیم ممکن است در گذشته فرهنگی زبان وام گیرنده، لفظی داشته باشد که اهل آن زبان، بنا به دلایل مختلف آن را فراموش کرده باشند. یافتن این الفاظ کار با ارزشی است. اما بسیاری از واژه‌های بیگانه معادلی در زبان فارسی و سنت فرهنگی ما ندارد. حال اگر با توجه به قواعد آوایی و دستوری و واژگانی زبان فارسی، الفاظ تازه‌ای با عناصر موجود در زبان ساخته شده و به جای آنها گذاشته شود، کار سودمندی خواهد بود.

تحول زبان، تنها بر اثر نفوذ زبانهای دیگر نیست، خود زبان نیز تحرکی ذاتی دارد که به اقتضای تغییر نیازهای اجتماعی، آن را متحول می‌سازد، تحول زبان معمولاً بسیار کند و تدریجی است. اما هجوم ناگهانی زبانهای بیگانه بر اثر افزایش قدرت سیاسی و نفوذ فرهنگی آنها از یک سو و تغییر شدید نیازهای اجتماعی از سوی دیگر، ممکن است سیر تحول زبان را در دوره معینی از تاریخ سریعتر کند این وضع زبان فارسی در عصر حاضر است.

در سالهای اخیر، دو عامل دیگر، این دگرگونی را شدیدتر کرده است: یکی ترجمه از زبانهای خارجی در همه بخشهای اجتماع، خاصه بخشهایی که مستلزم سرعت عمل و شتابزدگی است، مانند خبرگزاریها که ناچارند خبرهای جهان را هرچه زودتر ترجمه کنند و در اختیار مطبوعات و دیگر رسانه‌های گروهی قرار دهند.

بیشتر کلمات و اصطلاحات مجعول از خبرگزاریها و از زیردست مترجمان تازه کار یا شتابزده بیرون آمده و بر اثر قدرت عمل و دامنه نفوذ رسانه‌های گروهی، بسرعت در میان

عامه مردم گسترش یافته و در اذهان جا گرفته است.

عامل دیگر، کثرت جوانان و نوجوانان و حتی خردسالان است که در چند دهه‌ی اخیر برای تحصیل به کشورهای دیگر رفته‌اند و این گروه که فرصت کافی برای آموختن زبان مادری خود در اینجا نیافته بودند و در کشورهای بیگانه نیز طبعاً نمی‌توانستند آن را پرورش دهند، ناچار ملغمه‌ای از واژه‌ها و تعبیرهای فارسی و انگلیسی برای رفع نیازهای ارتباطی خود ساختند و چون بعضی از آنها به کار مبارزه سیاسی نیز پرداختند، در سخنرانیها، اعلامیه‌ها و روزنامه‌هایی که در آنجا منتشر می‌کردند آن را رواج دادند. سپس آنها را برداشته و با خود به ایران آوردند و مقدار کثیری از اصطلاحات تعبیر ساختگی خود را در دهان روزنامه‌ها انداختند. با این همه نه فقط خودشان زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و گمان نمی‌رود که توانسته باشند از طریق آن با مردم ارتباط برقرار کنند.

سرعت تحول زبان فارسی در دوران اخیر، ممکن است به دو نتیجه زیانبار بینجامد: یکی مهجور ماندن و فراموش شدن زبان گذشتگان که موجب قطع زبان، یعنی تفهیم و تفهمی که خود، پایه تفاهم اجتماعی و هم‌زبانی است. برای رفع این دو خطر البته باید در کار واژه‌سازی بکوشیم. حتی برای واژه‌سازی، نخست باید به خود زبان فارسی، چه در آثار گذشتگان و چه در زبان مردم کوچه و بازار، مراجعه کنیم. البته مفاهیمی هست که به ازای آنها لفظی در زبان یافت نمی‌شود، مانند: اصطلاحات مربوط به علوم و فنون جدید، این اصطلاحات را باید یا از زبانهای دیگر وام گرفت یا با توجه به روح زبان فارسی لفظی برای آنها ساخت.

اما مفاهیمی نیز هست که به یافته‌های جدید علمی و فرهنگی مربوط نمی‌شود و پیشاپیش مسلم است که زبان فارسی با سابقه هزار ساله‌اش در همه زمینه‌های علمی و ادبی و فلسفی، منطقاً لفظی یا تعبیری برای بیان آنها در اختیار دارد. یافتن یا زنده کردن این الفاظ و تعبیر یکی از وظایف اساسی ما فارسی‌زبانان است. ساختن الفاظ تازه برای مفاهیم تازه، بنا به دلایل متعدد زبانی و فرهنگی و قومی نیز ضروری است.

این مهم را یکی از بزرگان ادب فارسی جناب آقای دکتر کزازی به انجام رسانده‌اند

ایشان هم واژگان کهن فارسی را زنده کرده‌اند و هم برای مفاهیم تازه الفاظ و واژگان مناسب ساخته‌اند.

این کتاب مجموعه‌ای از این واژگان است، انگیزه‌ای که مرا به این کار واداشت مطالعه مستمر بعضی از آثار استاد فرزانه جناب آقای دکتر کزازی بود که روز به روز به خواندن آنها علاقمندتر می‌شدم و از سویی، بسیاری از فرهیختگان و ادب‌دوستانی که خوانندگان این آثار بودند در پی کتابی بودند تا بهتر و بیشتر با این واژگان برساخته فارسی آشنا شوند. اینجانب با عنایت خداوند، کار را با چند اثر آغاز کردم سپس با فراهم نمودن بقیه آثار به شکل گسترده‌تری آن را ادامه دادم، چون دسترسی به تمام آثار برایم امکان‌پذیر نبود، بعضی از کتابها را با لطف و عنایت استاد ارجمند به صورت امانت از ایشان دریافت کردم، اما از آنجایی که کتابهای دیگری در حال چاپ بود و دسترسی به آنها غیرممکن و نیز نوارها و سخنرانی‌های ایشان را نیز در اختیار نداشتم و نیز به جهت خواهشهای پی در پی دوستان که می‌خواستند هر چه سریعتر این کتاب چاپ شود به این مختصر بسنده کردم و حدود ۵۰ اثر را بررسی و به چاپ این کتاب اقدام کردم، با امید به آنکه در چاپهای بعدی واژگان بقیه آثار و خبرهای رادیویی و سخنرانیها را نیز به کتاب اضافه کنم، این اثر در واقع پاسخی به نیاز این دسته از عزیزان بود امید است که راهگشایی برای آنها باشد.

در پایان خدای بزرگ و مهربان را سپاس می‌گویم که توفیق چاپ این مجموعه را که حاصل تلاش یک ساله کسی که دوستدار ادب و فرهنگ ملی خویش است. نصیب اینجانب گردانید تا بدین وسیله توانسته باشم خدمتی حقیر را به جامعه فرهنگی و ادبی عرضه دارم، برخود بایسته می‌دانم که از عنایت استاد بزرگوار و فرزانه‌ام جناب آقای دکتر میرجلال‌الدین کزازی که حقیر را در انجام کار یاری فرمودند و مرا مورد لطف و مرحمت استادانه خود قرار دادند، سپاسگزاری کنم.

آتشدان : منقل	آئین بند : رئیس تشریفات
آتشگون : سرخ رنگ	آبیما : کشتی
آشناک : سوزان	آبجامه : مایو
آتشین خوی : تندخو، بد اخلاق	آبخانه : آکواریوم
آتنا : منیرو	آبخوست : شبه جزیره
آتوریان : آذریان	آبدان : برکه
آخشیج : تضاد	آبخور : سرچشمه، منبع
آخشیج : عنصر	آبگونگی : روانی
آدینه : جمعه	آبگینگی : تبلور
آذر : آتش	آبگینه : شیشه
آذرخش : رعد و برق	آبومی : داهومی
آذرین (اثیری) : Ethrique	آتاباز : هفت بار پالوده شدن و بازگشتن
آذین : زینت و زیور	به عرش یا گروثمان
آرامجای : گور، قبر	آتش تیز و تفت : آتش گدازان و داغ
آرامخوی : خوش اخلاق، نرمخو	
آرایه های برونی : صناعات لفظی	

آرایه‌های درونی : صناعات معنوی	آسیب جای : نقطه ضعف
آردوی : شاید یک پا	آسیمگی : نگرانی
آرزو : تمنا	آسیمه : نگران، آشفته
آرس : مارس	آشفتن : عصبانی شدن
آرمان : هدف	آشفته : پریشان، نگران
آرم‌گونگی : تشخیص، Personification	آشفته خوی : بداخلاق
آریانی، آریایی : هند و اروپایی	آشکار : ظاهر
آزاداندیش : Libre penseur	آشکار کرد : تصریح
آزار کامی : رنجش	آشکارگی : صراحت
آزار کامی در غزل : از ویژگیهای غزل	آشناروی : مشهور
سبک هندی مازوخیسم ادبی، رنجش	آشوبگرایی : انقلاب
عاشق از معشوق	آشوبگرایی هنری : مدرنیسم، نوگرایی
آزرم : شرم و حیا	آغازگر : مبتدی
آزمودن : سنجش، تجربه کردن	آغازگران : مبتدیان
آزمون : جنگ	آغازیدن : شروع کردن
آزفنداک : رنگین کمان	آغازین : ابتدا، اولیه، باستانی
آژنگ : چین و چروک	آغازینه : مطلع
آسان گرفت : سهل انگاری	آغل : طویله
آسانبر : آسانسور	آفرودیت : ونوس
آستانه : درگاه	آفرین : دعا، ستایش
آستانه آفرینش : آغاز هستی	آفرینشگرانه : خلاق
آسمانه : سقف	آک : عیب
آسن خرد : خرد غریزی	آکنده : پر
آسیای کهن : آسیای صغیر	آگاهی : عهد علمی

آگندن : پر کردن	آمیختگان : ترکیب یافتگان
آگنگی : حشویت	آمیختگی : گومیچشن
آگنه : حشو	آمیخته : مختلط
آلایش : عیب	آمیزش : ترکیب
آلبانیک : زبان مردم سرزمین آلبانی	آمیزندگی : اختلاط
آلودن : ناپاک شدن، ترکیب شدن	آمیغ : ترکیب، خلط
آلون : سولفات، آلومینیوم و پتاسیم	آمیغ برافزوده : ترکیب اضافی
آماج : هدف	آمیغها : ترکیبات
آموختاری : یاد گرفتنی	آمیغی : مرکب، ترکیبی
آموخته : دانش	آن : سرشت
آموخته‌های دررویه : دانشهای سطحی	آناباز : عروج
آمودریا : اکسوس	آنچه تو می‌بایی کرد : آنچه تو می‌باید
آموزشکده خاور نزدیک کهن : institut pel proxim orient Antic	بکنی
آموزنده : آموزگار، معلم	آنچه خواهد کرد : مایکون
آموزه : دانش، درس، آنچه می‌آموزند	آنسری : آسمانی
آموزه گرایانه : آموزگاران	آوا : حروف، صدا
آمون : از بغان بزرگ مصری است که به ویژه در «تبس» او را می‌پرستیده‌اند	آوازه : شهرت
در کارناک پرستشگاهی برای او بنیاد نهاده شده بود، آمون با ورع خدای خورشید یکی شمرده شده است و «آمون - رع» نام گرفته است	آوازه افکنی : تبلیغات
آموی : آمون	آوازه گر : جارچی، منادی
	آوانگار : ضبط صوت
	آوردگاه : میدان جنگ
	آوند : ظرف
	آونگینگی : معلق
	آویز : خَبَگ

آئیر : اتر، Ether	آویزش : جنگ
احساسبازی : Sentimentalisme	آهنگ : قصد
اختر شماران : ستاره شناسان، منجمین	آهنگساز : سراینده
اختر شناسی : Astronomie، از دانشهای	آهو : عیب
راز آلود باستانی	آینده : مستقبل
اختران : ستارگان	آیین روحی : اسپریتیسم
اخگر : جرقه آتش	آینی : مقدس
ادب رامشی : ادب غنایی	
ادب گفتاری : محاوره	
ادب نوشتاری : ادب تحریری	
ادب چالش : مناظره	
ارتباط از راه دور : Telepathie، تله پاتی	
ارتباط ذهنی : تله پاتی	
ارتعاش : فرکانس	
ارج و ارز : ارزش	
ارزانی داشتن : بخشیدن	
ارزانی فرمودن : بخشیدن	
ارزمند : دارای ارزش	
ارزیابی : سنجش	
ارم : بازو	
ارمغان : سوغات	
ارنوك : ارنواز	
ارواح شریر : پولترگیست	
اروند رود : دجله	
	اباختر : شمالی
	اباخترین : شمالی
	ابر مرد : بزرگ مرد
	ابر شهر : نیاشابور
	ابرگران : سرنوشت سازان
	ابرهنجار : Superanormal
	انگین : عسل
	ارتمیس : از بعدُختان بزرگ در آیین
	کهن یونان است او دخت زئوس، از
	لِتو بود و خواهر آپولون ارتمیس
	همواره با تیروکمان در جنگها به
	شکار می رفت و دوشیزگی خویش را
	پاس می داشت
	اثاثه : وسایل خانه
	اثره ای : اهورایی

از ... باز : از ... تاکنون	استوار داشت : تاکید، مؤکد
از آن زمان باز : از آن زمان تاکنون	استودان : دخمه
از بن جان : از صمیم قلب	استودن : گورگاه، جای لاشه مردگان
از پا در رفتگی : فراموش شده	استومند : مادی
از خواب بر آمدن : بیدار شدن	استومندان : آفریدگان مادی، پیکرینگان
ارزیز : قلع	اسد : شیر
اسپرغم : ریحان	اسطوره‌شناسی یا باورشناسی باستانی :
اسپریس : میدان اسبدوانی	شناخت روزگاران سپری شده به
استدراک : زشت و زیبا، یکی از	یاری واژگان و باورها و آئینها و
آرایه‌های ادبی	یادگاری‌های پسودنی
استعاره آشکار : استعاره مصرّحه	اشتقاق : هم‌ریشگی
استعاره پایه : استعاره اصلیه	اشک آباد : عشق آباد
استعاره پرورده : استعاره مرشحه	اشکفت : غاز
استعاره پیراسته : استعاره مجرده	اشکفتی : غاری
استعاره پیرو : استعاره تبعیه	اشکوب : طبقه، قصر
استعاره دورو شبگفت : استعاره خاصیه	اصطبل : طویله
غریبه	اعراف : برزخ
استعاره رها : استعاره مطلقه	اعنات : التزام
استعاره ریشخند : استعاره تهکمیّه	افاده حکم : خواست از خبر
استعاره کنایی : استعاره مکنیه	افدر : عم، عمو
استعاره ناساز : استعاره عنادیه	افدرزادگان : عموزادگان
استعاره نزدیک و آشنا : استعاره عامیه و	افزوده : مضاف
مبتذله	افزون : زاید
استعاره همساز : استعاره وفاقیّه	افزونه : بسیار

افزونه و پیرایه : زینت و زیور	اندازه گر : مهندس
افسایدن : افسون کردن	اندازه گر مهرآز : مهندس معمار
افسر : تاج	اندام شناختی : Physiologique،
افسردن : منجمد شدن	فیزیولوژی
افسرنده : منجمد شده، غمگین کننده	اندرز گهن : عهد عتیق
افسودن، افساییدن : افسون کردن	اندرز گر : نصیحت گر
افسونگر : جادوگر	اندروای : فضا
افشردن درهم : آمیختن	اندروایی : هوایی
افشرنده : عصاره گیرنده	اندرونه : باطن، محتوا
افشره : عصاره	اندرونی : داخلی
افقهای دور دست : گذشته و آینده	اندکی : کمی
افگانگی : سقط	اندوهنامه : شکوائیه
افگانه : سقط شده	اندوهنامه : غمنامه
اکنون : مضارع	اندیشناک : ترسان
امردی : تخیث، خشی بودن	اندیشه : متفکر
امروزیان : معاصران	اندیشه پایا : ایده فیکس
امروزینه : معاصر	اندیشه نیچه‌ای : اندیشه منسوب به نیچه
امشاسپندان : فرشتگان	اندیشمند نام‌آور آلمانی
انباره : ذخیره	انسان برونی : پیکر خاکی
انباریدن : ذخیره کردن	انسان درونی : پیکر مغز
انباز : شریک	انسانی میمونی : Homme - single
انبانه : ذخیره، کیسه	انشای خواستی : انشای طلبی
انجامیه : مقطع	انگاره : Spiritc، پندار، فرض، حدس
انداخت : طرح	انگاره نهانگرایانه : Occultisic

انگشت : زغال	ایزد بانو : الهه
انگل گونه : طفیلی	ایستا و ناجنبان : ساکن
انگیختگان : از گور برآمدگان	ایشوع : عیسی، یشوع
انگیزش : تحریک	اینسری : مادی، دنیایی
انگیزه : هدف	ایهام آشکار : ایهام مبنیه
اوان : آغاز	ایهام آمیغی : ایهام مرکب
اوباریدن : بلعیدن	ایهام پرورده : ایهام مرشحه
اوخاریستیا : Eukharisita	ایهام پیراسته : ایهام مجرده
اوراک گاس : ایواره گاه، زمان ایواره	ایهام گونه : شبه ایهام
اورنگ : تخت	
اوریزن : اریجانوس	
اوریزن : اریجانوس	
اوک دات : یکتا آفرید	بثو ذو : بود - بوی : حس، دریافت
اوران : روان	بآین : شکوهمند
اوژه : ناب و خالص	بازن : سیخ کباب
اهتو خوشی : نیک کوشایان	با سامان و نوا : Meuble
اهریمن خوی : شیطان صفت	با شگونه : معکوس، مقلوب
اهو : اسود در سانسکریت، دم، باد	با همی : با یکدیگر
اهو : پیشوا	باب : پدر
اهورا : خدا	باب و مام : پدر و مادر
اهورامزد : خدا	باختر : مغرب
ایجابی : مثبت	باخه : لاک پشت
ایدیی : باز خواننده به کوه ایدا	باد دست : مسرف، مبذر
ایران ویج : کشور ایران	بادپای : تند
	باددستی : ولخرجی

ب

باده‌سرای : خمیره پرداز	بازتاب : انعکاس
باده‌سرایی : خمیره پردازي	بازجست : تفتيش
بارگی : اسب	بازخوانده : نسبت داده شده
بارو : دیوار	بازداشت : نهی
باره : اسب	بازشناخت : تعريف
باره : برج	بازگشت : رجوع
باریک بین : موشکاف، دقیق	بازگفت : بیان، روایت
باریک نگری : دقت	بازگفتی : روایی
باز : گونه‌ای سنجه، مانند ارش	بازنمایی : تبیین
باز آورد آغازینه : ردالمطلع	بازنمود : وصف، تعريف، توضیح
باز آورد قافیه : ردالقافیه	بازی چنبرورسن : آکروبات
باز آورد واژگان : تکرار	بازیچگی : بیهودگی
باز بستگی : تقیید	باژ : دعا
باز بسته : بستگی	باژ وساو : مالیات
باز بسته : موقوف	باژخوان : دعاخوان
باز جستن : بررسی و تحقیق کردن	باستانگرایانه : archaïque
باز خوانده : منسوب	باشان : در حال بودن
باز خوانی هنری : اسناد مجازی	باشگونگی : قلب
باز گفت : روایت	باشگونگی همساز : قلب مستوی
باز نگرستن : توجه کردن	باشنامه : کارت اقامت
باز نمای : نشان بده	باشندگان : موجودات، ساکنان
باز نموده : نشان داده شده	بافتار معنایی : سخت
بازبستگی به نابودی : تعلیق به محال	بالا بلند : قد بلند
بازبستگی به نشدنی : تعلیق به محال	بالاپوش : عبا، جامه رویی

بالار: تیره‌ی چوبی سقف و جز آن	بختیاری: خوشبختی، کامرانی
بالان: رشد کننده، بالنده	بخش: بهره
بالای سهی: قد بلند	بخش‌بندی: تقسیم
بالندگی: رشد و نمو	بخششوع: رهاينده عیسی
بامیک: بامی	بخواست: ارادی
باندام: متناسب	بداد: عادلانه و منصفانه
بانو: زن، مادام	بداندیشان: مخالفان، دشمنان
باور شناسی: ایدئولوژی	به درنگ: با تأمل
باور و آورش: ایمان و اعتقاد	بدرود: خداحافظی
باورپرس: In quisiteur	بدست: وجب
باورپرسان: مفتشان عقاید	بدسگالی: بداندیشی
باورپرسی: تنفتیش عقاید، Inquisition ،	بدل شدن: تبدیل شدن، تغییر یافتن
انگیزیون	بذله: شوخی
باورشناسی: ایدئولوژی، Ideologie	بر آمدن: طلوع
باورمندان: معتقدان	بر آن رفتن: فکر کردن
باورو آور: یقین	بر آن سر بودن: معتقد بودن
بایا: ملزوم	بر افزودگی: الحاقی بودن
بایستگی: التزام، لازمیت	بر افزوده: مضاف الیه
بایسته: لازم	بر جای: در حق
بایسته: واجب الوجود	بر رستن: روییدن
بایست‌ها: واجبات	بر سرآمدن: برتری یافتن
بایسته‌های نابایا: لزوم مالایلم	بر سرافتادن: تصمیم گرفتن
پرهیز: حذر کردن	بر کشیده شدن: والا مقامی
بخارگانه: گازی	بر نامیده: ملقب

بر نوشته : نسخه خطی	بررسیده : جستجو و پژوهش شده
بر نهادن : تصمیم گرفتن	برزن : کوی
برآمدگی : گرفته شدن از	برساختگی : جعلیت
برآهنج : بازدم	برساخته : جعلی
برآیند : نتیجه	برسم : معمول
برابری : مساوات	برقراری ارتباط : اسپریتسم با ارواح
برابری در سخن : مساوات	برقی : الکتریکی
برادر دوست : فیلاذلفوس	برکامه : به رغم، علی رغم
برافزودگی : اضافه	برکشیدن : بالا بردن، تربیت کردن
برانگیختگی : تحریک	برگراییدن : ارزیابی کردن، سنجیدن
برانگیختن : تحریک و تحریض	برگردان : ترجمه
برترانه : تفضیلی	برگراف : صیغه مبالغه
برتری : تفضیلی	برگستوان : زره ستور
برج آسیاب ها : Torremolinos	برمنش : والا مقام
برج بالست : خانه شرف خورشید	برنا : جوان
برج بره : برج حمل	برنام : لقب
برج بز : جدی	برنای برومند : جوان بلند قامت
برج شیر : مرداد	برنویس : کاتب
برج ورزا : برج ثور (گاو)	برنهادگی : مواضعه
برخی : قربانی	برنهادن : تصمیم گرفتن
برخیان : قربانیان	برنهاده شده بود : قرار بود
برخیگاه : قربانگاه	برون اندیش و ریخت گرایی : مادی
برخیگر : قربانی کننده	برون زبانی : هنجارها و نهادهایی که
برداشتن : تحمل کردن	ارزش و کارآیی زبانی ندارد

برون فکنی : Doublementpe	بسیار گویی : حرافی، پر حرفی
برهان : دلیل	بسیج : آماده
بریزنده : برشته کننده	بسیجیده : آماده
برین : عالی	بشکوه : شکوهمند
برین پایه : والامقام	بغانیع : رب الارباب
بزرخ، عالم : عالم مجردات محض	بغانی : Profane
بزرگداشت : تفخیم	بغبانو : الهه
بزرگمهر : وزورگ میهر، بوذرجمهر	بغستان : جایگاه بغ
بزک : آرایش	بغیور : فغفور
بزم : مجلس شادی	بفرماید : امر کند
بزمنامه : اثر غنایی	بگم : چوب رنگرزی و هر چوب بلند
بزمنامه : شعر عاشقانه	دیگر که کاری با آن انجام دهند
بزمنامه سرایی : ادب غنایی	بگوهر : ذاتی
بزم نشینی : محفل شادی و مستی	بلخیان : ایرانیان در شاهنامه
بزيب : زیبا	بلندای : اوج
بساك : تاج گل	بلوان : شیونگر، موینده بر مرده
بسامان : مرتب	بن : عمق، ته
بسامد : تکرار	بن اکنون : بن مضارع
بساورد : تکمیل	بن گذشته : بن ماضی
بستر : جایگاه، رختخواب	بن مایه : ریشه
بستر گلین : قبر	بن مایه شعر : هسته و محتوای شعر،
بستگی : تقید	ریشه شعر
بستگی گزاره : تقید مسند	بن و بر : علت و معلول
بسنده : اکتفا	بنّاور : اصیل

بُناوری : اصالت	بوم : سرزمین
بند چامه : حبسیه، قصیده	بومهن : زمین لرزه
بند نامه : حبسیه	بوندگی : کمال
بغدخت : دوشیزه خدا	بونده مرد : انسان کامل
بندر جرون : بندر گمبرون، عباس	بونده تر : کاملتر
بندگسل : پاره کننده بند	بوی : حس، دریافت
بندنده بند : کسی که بند بر پای دیگران	بوی : نیروی دریافتگر و ادارک کننده
بسته	بویه : آرزو
بندیان : زندانیان، اسیران	به پاس : احترام
بنساخت‌های بر : اصول موضوعه	به مایه : بویژه
بنسری : ردالعجز علی الصدر	به نمود و کردار درآمدن : بالفعل بودن
بنفرین : قابل سرزنش و نفرین، نکوهیده	بهادر : شوالیه
بُنلاد : اساس، پایه	بهادر جوان : شوالیه جوان
بنلاد : بنیاد، پی و شالوده ساختمان	بهار : بتخانه و پرستشگاه بودایی
بنیادین : اساسی، اصلی	بهارک : پرستشگاه کوچک بودایی
بنیرو : توانا	بهانگی : تعلیل
بودانی نمود : نیروانا	بهانگی نیک : حسن تعلیل
بودنی : سرشت	بهانه بوش : علت وجودی
بودنی : ممکن الوجود	بهانه و انگیزه پیدایی : علت ایجاد
بودنی بی گمان : مستقبل محقق الوقوع	بهرام : مریخ
برون زبانی : هنجارها و نهادهایی که	بهروزی : سعادت و نیکبختی
ارزش و کارآیی زبانی ندارند	بهره‌وران : استفاده کنندگان
بوره : در لاتین آلیکون	بهستان : بیستون
بوکه : به امید آنکه، باشد که	بهکرد : اصلاح

بی‌زنگاری : بدون کدورت	بهنجار : آیین‌مند
بی‌ستیه‌نده : بلامنازع	بهیزک : پنج روز پایان سال که پنجه
بیشینه : بیشترین	دزدیده نامیده می‌شده
بیشینه باشندگان : بیشتر موجودات	بهین : بهتر
بیغوله : غار، گوشه	بی‌برآمد : مد دریا
بیفساید و بفرید : مکر و فریب نماید	بی‌بود و نمود : فانی
بیفسرد : منجمد شد	بی‌خویشنی : خلسه
بیمزده : ترسان	بی‌شکیب : بدون صبر
	بی‌شگونی : بدون یمن
	بی‌شماره : زیاد، بی‌اندازه
پ	بی‌همال : بی‌نظیر
پاپ : باب	بی‌آزم : بی‌شرم و حیا
پاتوپ : فوتبال	بی‌آگنگی : بدون حشو
پادشاهان اشکانی : ملوک الطوائف	بیالانند : رشد بدهند
پارسان : اهل حق	بی‌انباذ : بدون شریک
پارسایانه : زاهدانه	بی‌پیرایگی : بدون زینت و زیور
پارسایی : زهد	بی‌پیشینگی : بدون سابقه
پارسی : فارسی	بیت‌گریز : بیت تخلص
پاره : قسمت	بی‌ترازی : عدم اعتدال
پاره نان : تکه نان	بیت‌گریز : بیت تخلص
پاس : نگاه داشتن	بیدادکش : ظالم‌کش
پاس داشته : نگهداشته	بیدادیان : ظالمان
پاسداشت : نگهداری	بیدخت : دخت بغ
پالایش : تصفیه	بیران : ویران
پالایش از گناه : از باورهای ترسائی است	

پالوانه : صافی	پذیرفتاری : Reception
پالودن : تصفیه کردن	پر آژنگ : پر چین و چروک
پالوده : صاف شده	پراکنش : دشارژ، تخلیه، Decharge
پای افزار : کفش	پرتو : رادیواکتیویته
پای جامه : کفش	پرتوهای کبود فام : اشعه‌های نیلی رنگ
پای فشردن : اصرار کردن	پرچین : دیوارهای کوتاه گلی
پایاب : عمق	پرداختن : تهی کردن
پایانی : استمرار	پردگیان : اهل خانه
پایداری نهان : مقاومت مخفی	پرده : تابلو، نقاشی
پایگاه : مرجع	پرستشگاه : معبد
پایمرد : واسطه، میانجی	پرستندگان : کنیزان
پایمردی : واسطه‌گری	پرسته : کلفت
پایندان : ضامن	پرسشی : سوالی
پتیارگی : دشمنی، زشتی	پرسمان : سؤال، مسائل، مسأله
پتیاره : زشت، اهریمن، دشمنی	پرسمان‌خیز : سوال برانگیز
پتیاره جهان آشوب : اهریمن فاسد	پروانه : اجازه
پچین : نسخه بدل، واریانت	پروردگاه : محل تربیت و پرورش
پچین شناسی : شناخت نسخه بدل	پره‌بستن : گرد آمدن، دور کسی جمع شدن
پدرام : شاد	
پدران برین : آباء علوی	پرهیمنه : پر سر و صدا
پدشخور : بشقاب	پریام : پادشاه شهر تروا
پدیده پیکرپذیری : تجسد، اکتوپلاسمی	پریان بهشتی : حوریان
پدیده‌های پیرامونی : موجودات اطراف	پریر : پرپر
پذیرفتار : Re cepteur	پرشیدن : پریشان و آشفته شدن

پیشیده : آشفته	پس خورد : دسر
پریکان : پریان	پسر اندر : ناپسری
پزشکی : علم داروسازی	پسنده : پذیرفتنی
پزشکی : کلفتی	پسنگاه : عصر، بعدازظهر
پژمان : غمگین	پسواژه : تابع، اتباع
پژمان و پریش : اندوهگین	پسودنی : لمس شدنی
پژواک : انعکاس	پسین : بعدی
پژوهش : تحقیق	پسین گاهان : عصر
پژوهنده : محقق	پسینه : عصرانه
پسآورد : تاخیر	پسینیان : اعقاب
پسآورد نهاد : تاخیر مسند الیه	پسیه : ابلق، دورنگ
پساخت : آزمایش ایزدی	پشت در پشت : نسل به نسل
پساوند بازخوانی : پساوند نسبت	پشت گرمی : حمایت
پساوند جای : پساوند مکان	پگاهان : صبح خیلی زود
پساویدن : لمس کردن	پلشتی : پلیدی
پسایند : morpheme	پناهجای : پناهگاه، جای پنهان شدن و
پست کردن : تباه و نابود کردن	پناه یافتن، گریزگاه
پستاننگاری : ماموگرافی، یاری رساندن	پنبه زنی : حلاجی
به زنان در شناخت و درمان سرطان	پنج روز واپسین پس از آن : فروردگان
مام + و + گرافی، مام کوتاه شده واژه	دوم
فرانسوی : mamelle، به معنی پسان و	پنج روز واپسین ماه اسفند : فروردگان
گرافی که در پارسی در برابر آن	نخستین
نگاری است	پنج گنج نظامی : خمسه نظامی
پستاننگاری : ماموگرافی، پستاننگاری	پنجگانه گوارنده : خمسه هاضمه

پندار : متخلیه	پویه : روش
پندار شناسی : توهم	پویه جای : جایگاه دیدن
پندار گرایان : خیالپردازان	پهنه : عرصه و میدان
پندار خیز : تخیلی	پی آورد : تذیل
پندار شناس : متوهم	پی او را برمی دارد : به دنبال او می رود
پندار شناسی : صور خیال	پی آورد واژگان : تابع اضافات
پندارینگی : خیالبافی	پی افکندن : ساختن
پندنامه : نصیحت نامه	پیام : محتوی
پندنامه سرایی : ادب تعلیمی	پیاماور : فرستاده
پنگان : فنجان	پیتري ها : ارواح
پوبلیو : کلرادو	پیچش برونی : تعقید لفظی
پوپک : هدهد	پیچش درونی : تعقید معنوی
پوپوما : کورک یا هرگونه تورم بدنی	پیچش و گسترش : لف و نشر
دیگر	پیچش و گسترش آمیخته : لف و نشر
پوران : پسران	مختلط
پوست باز کرده : صفت سخن، سخن	پیچش و گسترش بسامان : لف و نشر
رُک و راست	مرتب
پوسته : ظاهر	پیچش و گسترش بی سامان : لف و نشر
پوسته و پیرایه : ظاهر و زینت	مشوش
پوشک و گنور : دو گیاه بومی و کوهی	پیچش و گسترش وارونه : لف و نشر
که از آنها خورشتهای لذیذ می پزند	معکوس
پولاد چنگال : زورمندان، قدرتمندان	پیخال : فضله
پولادین : محکم	پیدایی : ظهور
پویه : راه رفتن به آرامی	پیر هژیر : مولوی

پیراستگی : پاک و مجرد شدن	پیشگاه : عصر
پیراسته : تجرید	پیشگویی : آینده نگری
پیراسته : تجریدی	پیش نام : کنیت
پیرامون : اطراف	پیشه : شغل
پیران پیر : شیخ الشیوخ	پیشه کار : حرفه‌ای
پیرایه : زینت و زیور	پیشین : aprior
پیرنگساز : طراح، گرافست	پیشینه : سابقه
پیرنگسازی : طراحی، گرافیک	پیشینه‌شناسی فرهنگی : باستان شناسی
پیرو : تبعیه	فرهنگی
پیری : مرشدی	پیشینیان : گذشتگان
پی‌سپار : متتابع	پیغاموران : جانمایی که بازندگان پیوند
پیسته : عاج	می گیرند
پیسه : سیاه و سفید	پیکر : شبح نفس مجرد در بدن
پیش آگاهی : precognition	پیکر تراش : مجسمه ساز
پیش داشت : تقدیم	پیکره : آیونیک، ظاهر و لباس، قالب
پیش دریافت : بیعانه	پیکره و پیام : قالب و محتوی
پیش‌آورد نهاد : تقدیم مسند الیه	پیکره‌ها : شبکه‌های ارتباطی
پیش‌آورد : تقدیم	پیکرینگی اندیشه : یکی از توانهای
پیش‌آورد گزاره : تقدیم مسند	نهانی و فرا یا اندیشه پیکری روانی
پیش‌باز : استقبال	آدمی
پیش‌تاز : طلایه	پیکرینه : مادی
پیش‌خانها : دسر	پیلستکین : عاجی
پیش‌خورد : اردور	پیوستگی : وصل
پیشکش : هدیه	پیوستگی و گسستگی : وصل و فصل

پیوسته : موصل	تاب و توش : نیرو
پیوکانی : عروسی	تاراندن : پراکنده ساختن
پیوکانی پاک : ازدواج مقدس	تارک : فرق سر
پیوند : علاقه	تاریخ نگار باختربینه : مورخ مغربی
پیوند باطنی : کیمیاگرانه، ازدواج فامیلی	تاریخ نگاری : مورخی
پیوند برون تیره : ازدواج غیرفامیلی	تازش : حمله، هجوم
پیوند دادن : Cyberneticien	تازشگاه : شکارستان
پیوند دو سویه : رابطه دو طرفه	تازشگر : جنگجو
پیوند ذهنی از : تله پاتی دور	تازی : عربی
پیوند گرانه : Cybernetique	تازیان : حمله کنندگان، اعراب
پیوند گرفتن : ازدواج	تازی شده : معرب
پیوند همراهی : علاقه مجاورت	تازیخانه : معرب
پیوندان : Cyberneticien	تاسه و تلواسه : نوستالژی Nostalgie
پیونددانی : Cybernetique	تافتگی : خشم
پیونده : واژه ربط	تالاب : حوض و برکه
پیوندی انداموار : organique	تاوان : جریمه
پیوندین : صله	تبار : اصل و نژاد
ت	
تؤامان : همراه	تبار نامه : شجره، نسب نامه
تائیس : روسپی است که دلدار اسکندر	تباهخوی : اخلاق پست
مقدونی بوده آن گجسته به انگیزش	تباهروزی : بیچارگی
او تخت جمشید را به آتش کشید	تباه کیش : کافر
تاب ربای : طاقت فرسا	تبیهرزن : طبل زن، دهل زن
	تجسد : تجلی
	تخمه : نژاد

تراز دوخته : حاشیه لباس که دوخته شده	تشبیه برتری : تشبیه تفصیل
ترازمند : متعادل	تشبیه جدا : تشبیه مفروق
ترازمندی : اعتدال	تشبیه در پیچیده : تشبیه ملفوف
ترازمندی بهاری : اعتدال ربیعی	تشبیه دور و شگفت : تشبیه بعید، غریب
ترازمندی خزانی : اعتدال خریفی	تشبیه رسا : تشبیه بلغ
ترازمندی کیهانی : اعتدال جهانی	تشبیه رنگ باخته و بی فروغ : تشبیه قریب
ترانه گوی : غزلسرا، شاعر	مبتدل
ترجمان : مترجم	تشبیه ساده : تشبیه مرسل
ترجمه واژه به واژه : ترجمه تحت اللفظی	تشبیه ناوابسته : تشبیه غیر مقید
ترجمه معنایی : ترجمه آزاد	تشبیه نهان : تشبیه اضممار یا مضممر
ترچک : تر و تازه	تشبیه وابسته : تشبیه مقید
تردستان و رنگ آمیزان : شعبده بازان،	تشبیه وارونه : تشبیه معکوس
فریبکاران	تشبیه یکسان : تشبیه تسویه
تردستی : فریب	تشبیه یگانه : تشبیه مفرد
ترزبان : کنایه از شیواگو و نیکو سخن	تشتاران : ارشتیان
ترسایی : مسیحیت	تف و تاب : گرمی و سوزش
ترسخن چنگزن : صفت فرخی	تفته ترین : داغ ترین
ترشروی : عبوس	تک : ژرفا، عمق
ترفند : مکر، حيله	تک : مفرد
ترفند ادبی : آرایه ادبی	تک و تاز : دو
تشبیه آشکار : تشبیه صریح	تکاوران : تندروان، تیزروان
تشبیه آمیغی : تشبیه مرکب	تلافی و تدارک : جبران
تشبیه استوار : تشبیه موکد	تماشاخانه : سینما
تشبیه با شگونه : تشبیه مانسته بر ماننده	تن آسانی : تنبلی، سستی

تناسخ : بازگشت ارواح	توختن : ادا کردن
تنبان : جاندار، پیشمرگ bady, guard	توختن : گزاردن، تادیه کردن
تن‌پروری : سستی و تنبلی	توده داشتن : انباشته شدن
تن‌پوش : لباس	توسو وسووا : ناقض برون همسر گزینی
تندرستی : سلامتی و بهبود	توشه تیغ گردان : با شمشیر کشتن
تندرو : مترو	توفنده : موج
تندگذر : سریع السیر	توفیده : خروشان
تندیسگی : تجسم داشتن	توهم کیهانی : مایا در آیین ودایی
تندیسه‌وار : مجسمه گونه	تَهم : پهلوان
تنگ : دشوار، سخت	تهم و توانا : نیرومند
تنگ : نزدیک به هم، فشرده	ته‌نشست : باقی مانده
تنگ در برگرفتن : بغل کردن، محکم	تهی یاد : خالی الذهن
در آغوش گرفتن	تهی کیسه : فقیر
تنگ چشم : حریص، حسود	تهیگاه : سرین
تنگدست : فقیر	تهیگی : خلاء
تنگرایانه : مادی	تیرگزین : تیر انتخاب شده
تنگنا : مضيقه	تیرگیهای بیرونی : آلوکا
تو در تویی : پر راز و رمز بودن	تیره روز بادم من : امیدوارم که تیره روز
توآمان : همراه، با هم	شوم
توان : قدرت و نیرو	تیره شناختی : ethnologique
توان واسطگی : مدیومی	تیره‌روزان : بدبخت و بیچاره‌ها
توانکاه : جانفرسا	تیره‌روزی : بدبختی
توپ سبد : بستکتبال balon cesto	تیز و تفت : سریع
توحش : وحشی‌گری	تیگره : دجله

جایگاه : مکان	تیمار : مواظبت و مراقبت
جایگیر : ثابت	تیمارداشت : مواظبت و نگهداری
جایگیری : ماندن	
جبین : پیشانی	ث
جداسر : مستقل	ثرائثون : فریدون
جرگه : گروه	
جروم پاک : هیروینموس	ج
جز خدا : ماسوی الله	جامعه گرا : سوسیالیست
جز خدایی : ما سوی الله	جامعه گرایی : سوسیالیسم
جزیره شاتام : واقع در اقیانوس آرام	جامه : لباس
جستار : پژوهش	جان اندیشمند : نفس ناطقه
جسم اثری و ستاره‌ای : Lecorps Astral	جان به جان ارزانی داشتن : مردن
جسورانه : ناپروا و گستاخ	جان زیستی : نفس حیوانی
جشنگاه : محفل	جانانجوی : جوینده معشوق
جم درخشان : یمه خشت	جانخراش : ناراحت کننده
جناس آمیغی : جناس مرکب	جانداران رام و خانگی : اهلی
جناس آمیغی ناهم‌ساز یا : جناس مرکب	جاندارگرایی : تشخیص
مفروق	جانشکاف : صفت زخم، عمیق
جناس دوگانه : جناس مزدوج یا مکرر	جانشین : بدل
جناس مشابه : جناس ملفق	جانشینی : ابدال
جناس یکسویه : جناس مطرف	جانمایه : گوهر
جناس یکسویه در آغاز : جناس مضارع	جانوران درنده : وحشی
یا لاحق	جاهخوی : جوینده مقام
جناس یکسویه در پایان : جناس مطرف	جای و جایگیر : حال و محل

جهان فروغها: عالم الانوار، جبروت	جنبان: متحرک
جهان پیمای: کشورگشا	جُنِمان: Mourment
جهان دیداری: دنیای مادی و محسوس	جُنْگ: مجموعه
جهانشاه: امپراطور	جنگ ابزار: ابزار و وسایل جنگ،
جهانشاهی: imperjalisme	وسایل جنگی
جهانشهر: Cosmopolite	جنگ تن به تن: دوئل
جهان فرازین: جهان بالا، آسمانی	جنگیان: پهلوانان
جهان فرودین: دنیای مادی	جویه: جستجو
	جهان: لوکا
	جهان آشوب: صفت پتیاره
چاپ عکس: اسکوتو گرافی	جهان استومند و پیکرینه: جهان مادی
چاپلوس: متملق	جهان بسیار بزرگ: Marocosm
چارانه: رباعی	جهان بسیار خرد: Microcosme
چارسویه: مربع	جهان پیکرهای استومند و مادی: عالم
چارگانه پیراسته: رباعی مجرد	الطبیعه
چارگانی: رباعی	جهان پیکرینه یا استومند: گیتی، دنیا
چاره: رهایی	جهان جانها: عالم الامثال، ملکوت
چالش: ستیز، مبارزه، مناظره	فرودین
چالشناه: مناظره	جهان رازها: عالم الاسرار، لاهوت
چامه: قصیده	جهان روحها: عالم الارواح، ملکوت
چامه سرایی: قصیده سرایی	فرازین
چامه سرایی چنگزن: قصیده سرای	جهان شمارها: ریاضیات
موسیقی	جهان فراسویی و فروری: آسمان، مینو

چاپاول : غارت	چنبرینگی : دایره‌ای بودن
چرایبی : سؤال	چنبرینه : مدور
چرب‌زبانی : تملق	چند سویگی : چند معنایی
چربکاری : دستان : فریب	چند سویگی روانی : poeysychnique
چرخ چرخان : آسمان گردان	چندپاره : مسمط
چرخش و دوار : دایره‌ای، گرد	چوبدستی : عصا
چرخه : سیکل	چونان : مثل، به عنوان
چرخه آفرینش : مرحله	چونان یگانه : در حکم واحد
چشم‌ارو : تعوید	چونی و چندی : کمیت و کیفیت
چشم‌الوس : خشماگین، به گوشه چشم	چهار آخشيجان : عناصر اربعه
نگریستن	چهار چشم : سگی که دو کله بر فراز
چشم‌انداز : منظره	چشم دارد
چشم‌باوری : عین‌الیقین	چهارتایی : رباعی
چشم‌خانه : حدقه و کاسه چشم	چهارگانه : Tralogie
چشم‌داشت : انتظار، توقع	چهر : سرشت
چشم‌زد : تلمیح	چیرگی : غلبه
چکاچک شمشیر : صدای به هم خوردن	چیستان : نغز
ضربه‌های شمشیر	چیکامک : سروده رامشی و غنایی
چکاد : قله	شمشیر

ح

چمیدن : راه رفتن با ناز	حالت بی‌حسی : کاتالپسی
چنبر : دایره	حالت خلصه و بی‌خویشتنی : ترانس
چنبرین : دایره‌ای، گرد	

خشو : زائد، بیهوده

خجسته کھین : سعد اصغر

خجسته مهین : سعد اکبر

خداداد : خدا آفرید

خداشناسی : الهیات

خداوند : صاحب، مالک

خداوندان سوی چپ : اصحابُ المشئمہ

خدو : تف

خدیوان : صاحبان

خراج : مالیات

خرد : کوچک

خرد کارورز : عقل فعال

خرد گسسته : عقل منفصل

خرد نظری : روح

خرد و شیفتگی : عقل و عشق

خرد ورانه : عاقلانه

خرد کارا : عقل فعال

خردگان : خانه‌های بیست و هشتگانه ماه

منزل نامیده می‌شوند

خرد گرایانه : عقلی

خرد گرایی : عاقلانه

خردگی : تصغیر

خرده : عیب

خردهای دهگانه : عقول عشره

خرده‌بینی : عیب گرفتن، عیب جویی

خ

خار خار : دغدغه

خارستان : بیابان پر از خار

خاطر پریشان : نگران کننده

خاکسپاری : دفن کردن

خاکیان : موجودات زمینی

خاکیان میرا : موجودات فانی

خامکاری : بیهودگی

خامه : قلم

خامه نوان : قلم ناتوان

خاندان : اولاد و اهل بیت

خاندانهای شانتیلی : دامارتن

خانستان : مجتمع مسکونی

خاور : شرق

خاوران : شرق

خاییدن : جویدن

خبر آغازی : خبر ابتدایی

خبر خواستاری : خبر طلبی

خبر جوی : جاسوس

خبرچینان : جاسوسان

خجستگی : مبارکی

خجسته : مبارک

خمیده بالا : گوژ پشت	خرده دادن : باریک بین
خنجر آخته : شمشیر بیرون کشیده شده	خرده سنج : دقیق، نکته بین، نقاد
خندپیشه : کم دین	خرگاه : خیمه و چادر پادشاه
خندستان انسانی : کم دی انسانی اثر	خرمدل : شاد
بالزاک	خروهی : خروسی
خنیا : آواز، موسیقی	خس : دوغ پرمايه و غلیظ
خنیا کده : موزیک هال	خستن : زخمی و مجروح کردن
خنیاوری : آواز خوانی، موسیقیدان	خستو : معترف
خنیای دم پیلان : پیرو و پیشوای یونانیان	خُستوانه : اعترافی
در فرو گیری تروا	خسوره : پدرزن
خنیده : مشهور	خشک اندیشی : تعجب
خواب : منام	خشکی : قحطی
خواب انگیزانه : هیپنوتیک،	خشنودی : رضا
Hypnotique	خشوکی : حرامزادگی
Hypnotisme خواب انگیزی : هیپنوتیزم،	خفتنگاه : جای خوابیدن، زمان خوابیدن
خواب مغناطیسی : هیپنوز، هیپنوتیزم	خفته : نائم
خواب انگیز : هیپنوتیزور	خفتان : همسران
خوابرو : هیپنوتیزه، Hipnotise	خماندن : گوژ گردانیدن
خوابروی : حرکت و رفتار به هنگام	خمانه : Siphon
خواب	خماهن : گونه ای سنگ مایل به سرخ
خوابگر : هیپنوتیزور، Htpnotique	خمشان : افراد ساکت
خوابگزار : معبر	خمنده : صفت گیام، خم شونده
خوابهای آشفته : اصغاث احلام	خموشانیدن : ساکت کردن
خوابگان : بزرگان	

خوار داشت : نکوهش	خورشید شاه : لوئی چهاردهم، - Roi
خوارمایه : بی ارزش	soleir
خوازه : طاق نصرت، آذین	خورندگان : موجودات، آدمیان
خواستاری : طلب، التماس	خورنه : فر
خواستگاه : ریشه	خوشاینده : خشک کرده
خواسته : دارایی و مال	خوش نوشته : نوشته خوب و زیبا
خواکند : خوتند	خوشه های تاک : خوشه های انگور یا
خوالیگر : آشپز	مورد
خواندگاه : قرائتخانه	خوشیدن : خشک شدن
خواهش نیک : حسن طلب	خوشیده : خشکیده
خوب رخ : زیبا چهره	خوگر : معتاد
خوتای : خدای	خوگیر شدن : عادت کردن
خود : کلاه خود جنگی	خونریز : آدمکش
خود آزاری جنسی : Masochisme	خوی : عرق تن
خودرو : ماشین	خویشن ستایی : لاف زدن
خودروی همگانی : اتوبوس	خویشن رایبی : خود خواهی
خودشیفتگی : غرور	خوی کردگی : عادت
خود کامگی خاورانه : استبداد شرقی	خویناک : عرق آلود
خود کانونی : Egocentrisme	خیابان اتین : Bre penseur، بی هدف
خودنگری : اتوسکوپی، بیرون آمدن	خیزا به دریا : موج دریا
آگاهانه از کالبد خاکی	خیزاب : موج
خورشخانه : رستوران	خیزابه : موج
خورشنامه : Menu	خیو : آب دهان
	خیونان : ارجاسپیان

د	دانشهای پندارین : علوم تخیلی
دثنا : درپارسی دین	دانه دل : حبه القلب یا سُویدا
داستان : شرایع دینی	داو زدن : بازی کردن گرو بستن
داد : قانون	داهک : داه
داد شناختی : حقوق قضایی	دایک : دایه
داد وری : عدالت	دبستان سپاهانی : سبک هندی
دادار : خداوند عادل	دبستان : مکتب
دادستان دینی : شرایع	دبیره : خط
دادشناسی : علم حقوق، حقوقدانی	دچار آمدگان : مبتلایان
داستان بلند : رمان	دخت : دختر
داستان کوتاه : نوول	ددآیینی : توحش
داستان مرغان : رساله الطیر	ددائینان : حیوان صفتان
داستانشناس : dramatologue	دداین : حیوانی
داستانشناسی : dramatologie	در ایستادن و پای فشردن : اصرار کردن
دامگاه : قفس	در برابر نهادن : مقایسه کردن
دامن فرا چیدن : جمع کردن	در پرا کردن : ریختن و افشاندن
دامنگستر : پهن	در پیوسته : شعر
دامنه : طیف	در نوشتن : طی کردن، پیمودن
دامیاران : صیادان	در وا : معلق
دانای دادار : خداوند	در وندان : دروغگویان
دانستان : Accademie	در هم تنیدن : ترکیب شدن
دانش شماره‌ها : Numberologie	در هم تنیده : در هم فرو رفته
دانشباوری : علم الیقین	درآمد : اورتور
	درآورد : تمیم

دراز آهنگی : طولانی بودن	دروازه نیمروز : Purta delsur
دراز دستی : تجاوز	درودگر : نجار
دراز زبانی : گستاخی	دروغ نسود : لاشه
دراز نای : طول	درون سویانه : esoterique
دراکندن : پر کردن	درون کاوان : روانشناسان
درام : واقعیت	درون پژوهان و خلوت گزیدگان : عزل
درای : جرس	نشینان
درپیوسته : منظوم	دروند : پیرو دروغ
درتوان : بالقوه	درونسویانه : Esoterique
درخت امرود : درخت گلابی	درونسویگی : esoterisme
درخت گشن بیخ : درخت بسیار شاخ	درونسویه : esoterique
دُرد : ته مانده و باقیمانده چیزی	درون کاوی : روانشناسی
دردی آشامان : عاشقان	درویش کیش : صوفی مذهب
درست : سکه	درویشان : صوفیان
درست زر : دینار	دریاچه زره : دریاچه هامون
درست سیم : سکه نقره	دریاد اندوختن : حفظ کردن و به ذهن
درشت خوی : تندخو	سپردن
درشت گوی : گستاخ و بد حرف	دریای میانین سپید : دریای مدیترانه
درشتی : تند	دریغ : حیف
درم : سکه	دریغاگوی : افسوس خورنده
درنگ : تأمل، صبر	دریغناک : همراه با افسوس
دروشتن : پیچیدن، تازدن، لوله کردن،	دریوزه : گدایی
طی کردن	دز : قلعه
دروا : اویخته و نگونسار، آویزان	دژمروی : خشمگین

دل آشوب : پریشان و آشفته	دژ خدایی : پادشاهی بد
دل آگاه : بیدار	دست نیافتنی : محال
دل به هم برآمدن : به هم خوردن حال	دست ورز : کشاورز
دل چرکینی : کدورت	دست یازیدن : دست دراز کردن
دل سست : گمانمند و مشکوک	دست یازیده بود : دست دراز کرده بود
دل غنودگی : آرامش قلب	دستانزن : ضرب المثل گوی
دل مشغولی : نگرانی	دستانزنی : ارسال المثل
دل استواری : اطمینان و باور	دستانزنی دوگانه : ارسال المثلین
دلافسر : آنچه باعث افسردگی دل می شود	دستانسرای گنجه : نظامی
دلباخته : عاشق	دستآورد : نتیجه
دل بستگی : علاقه	دستبرد : دزدی
دل چرکینی : کدورت	دستور : گرامر
دلخرسندی : رضایت	دستور : وزیر
دلدار : معشوق	دست ورزان : کشاورزان
دلریشی : ناراحتی و غمگینی	دستوری : اجازه
دلزدگی : ملولی	دستیار : کمک
دل سخت : قسی القلب	دشتان : حائض، قاعدگی
دل سختی : قساوت	دشتبان : نگهبان دشت
دلشده : عاشق	دشمنانه : دشمنی کردن
دلفریبی : زیبایی	دشنه : خنجر
دلنشین و دلنشان : زیبا	دفتر : جلد
دم : خون	دگر دیسی : تغییر
دمساز : همدم	دگرگونی : استحاله
دنان : روان به نشاط و چالاکی	دل آسوده : راحت

دوموئگی : کهولت	دنباله گرفتن : ادامه دادن
دهاده : هنگامه و گیرودار	دو زبانگی : ملمع، تلمیع
دهاک : ضحاک	دو قافیتی : ذو القافیتین
دهان سپوخت : Oral sex	دو کارد : مقراض
دهری : روز گاری	دو کرور : یک میلیون
دهستان : روستا	دو واسطه روحی : مدیوم
دهش : بخشش و عطا	دواز دهگان : دوازده برج
دهشتبار : ترسناک	دوایسنی : دیوپرستی
دهنشینان : روستائیان	دودمانسالاری : شاهی موروثی
دیانوس : یاگوردین	دوده : ال خاندان
دیباچه : مقدمه	دور جویی : ایغال
دیباچه ترجمان : مقدمه مترجم	دورویه : ذو وجهین
دیباچه فراخدامن : prolegomenes	دورویه : سطحی
دیبای دورنگ : حریر رنگارنگ	دوره گرد : بساط گستر
دیجور : تاریک و سیاه	دوشادوش : همراه
دیدار : چهره	دوشیزگی : بکر و تازه بودن
دیدار : نمایش	دوشین : شب گذشته
دیدار گران : تماشاچیان	دوشینه : دیشب
دیداری : حسی، عینی، بصری	دوگانگان : زنی و مردی
دیداری : ظاهری و مادی	دوگانگی : دوگانه گرایی، Dualisme،
دیدگان اشکناک : چشمان اشک آلود	تثنیه
دیر : صومعه	دوگانه : ابهام
دیرباز : طولانی	دوگانه : متنی
دیرپا : طولانی	دوم کس : دوم شخص

دیرپایی : سختی	دیهیم : تاج
دیرزیاد : زندگی طولانی کناد	ذ
دیرکرد : تأخیر	ذروه : اوج، قله
دیرگاهان : مدت زمان طولانی	ذهنی : تئوری
دیرمان : باقی	ر
دیرنده : پابرجا	راد : بخشنده
دیرینکده : موزه	رادمرد : جوانمرد
دیرینگی : قدمت	رادی : بخشش
دیرینه روز : قدیمی، روزگار قدیم	راز نامه سرایی : ادب عرفانی
دیگر آزاری جنسی : سادیسم، Sadisme	راز نمای : نشان دهنده راز
دیگر کس : سوم شخص	رای از هم گسسته : رای فک اضافه
دیگر گشت : تغییر	راست
دین : شریعت	رازانامه : مثنوی عرفانی، عرفان
دین اندیشانه : وابسته به علم کلام	راستی : ارتا
دین اندیشی : علم کلام، فلسوفی	راستی : صدق
دین اندیش : فیلسوف دینی، متکلم	راستین : حقیقی
دیندان : فقیه	رامشگر : موسیقیدان
دیندانان : فقیهان	راند و خواند : رد و قبول
دیندانی : فقه	راندگی : تبعید
دین گستر : مبلغ	رانده شدگان : تبعیدیان
دیو لاخ : محل دیو	رانده شدگی : مطرود
دیوزدگی : Possession، در تسخیر دیو	راهجست : چاره و تدبیر
بودن	
دیوشناس : Demologue	

راهکار : چاره	رسا : بلیغ
رایانه : کامپیوتر	رسایی در سخن : بلاغت
رایانی : کامپیوتری	رستاخیز : قیامت
رایزن : مشاور	رستگان : نجات یافتگان
رایمند : صاحب نظر	رستگان از تن : مردگان
رایمندان : نظریه پردازان	رستم‌زایی : cesarien
رایمندانه : نظری	رستن : آزاد شدن
ربودگی : جذب، جذبه	رسن برزدن : اندازه گرفتن، سنجیدن
ربوده و رهرو : مجذوب سالک	رش : واحدی برابر با کمابیش هشتاد متر
رج : ردیف	رشک : حسد
رخداد : واقعه، اتفاق	رشکبر : حسود
رخدادنگاری : وقایع نگاری	رفتگان : مردگان
رخشان : درخشنده	رمان : در حال فرار کردن
رخشانیدن : روشن کردن	رمان بهادری : داستان شوالیه‌ای
رخشانیدن : درخشان کردن	رمندگی : گریز تنافر
رخشیدن : درخشیدن	رنج آیینی : ریاضت
رخ‌نمایی : به رخ کشیدن	رنج پذیرانه : مازوخیست
رخوتزدگی : سستی	رواداشت : روشنکرد
ردان : سروران - بزرگان	روان پریشی : هذیان
رده : زینه مرحله	روانشاد : مرحوم
رده‌بندی : ترتیب	روانشناسی فراسو : متاسیشیسم
رزم‌نامه سرایی : ادب حماسی	روحشناسان : Spirite
رزمی و پهلوانی : حماسی	روحشناسی و دانش مردگان : Spiritisme

روحگرایی : Spiritism	رویاریوی : عهد حضوری
روحی : تجلی دادن همال در بیرون از خود	رویکرد : هدف
رود ارس : رود اراکس کهن	رویه : ظاهر، سطح
روزگار بردن : وقت تلف کردن	رویه‌نگر : ظاهر بین
روزگاران پدری : زمان اجداد	روینه بال : آهین بال، هواپیما
روزگاران نوادگی : دوران طفولیت	رهاننده : ناجی
روزن : شکاف	رهاورد : تحفه ارمغان
روزنگار : خاطرات سفر، سفرنامه، یادداشت	رهرو ربوده : سالک مجذوب
روش ارتباط : احضار	رهسپار : عازم
روش شناسی آموزشی : Pedagogie	رهسپاری : عازم شدن
روشن روزی : خوشبختی	رهگذر : عابر
روشن‌بینی : نهان‌بینی	رهیگی : چاکری، نوکری
روشنداشت : وضوح	ریختار : فرمول، formul
روشنکرد : توضیح	ریدک : برده‌ی جوان، غلام بچه
روشنگری : تبیین	ریز نگارانه : مینیاتوری
روشنی بعد از پوشیدگی : ایضاح بعد از ابهام	ریز نگاره‌ها : مینیاتور
روم کهن : رومیه الصغری	زده شده است
روی دربند : روی مقید یا ساکن	ریزبین : میکروسکوپ
روی رها : روی مطلق یا متحرک	ریزنگار : مینیاتور
رویابین : خواب بین	ریزه‌های بنیادین : اتم
رویالپرور : خیالپرداز	ریش سپیدان : پیرمردان
	ریشخند : استهزاء
	ریشناک : خسته، مجروح

ریشور: ریش دار، پرمو	زروان: تخلص دکتر کزازی
ریم: چرک	زغن: کلاغ
ریمن: پلید	زفتی: تنگ چشمی
	زمان بردن: وقت گرفتن
	زمان چنبرینه: زمانی که آغاز و انجام در
	آن می آموزند
زاد سال: تولد	زمان خطی: زمان برگشت ناپذیر
زادبوم: میهن، وطن	زمان سنج: تقویم
زادگان: فرزندان	زمان فرسود: کهنه
زادگان سه گانه: موالید ثلاث	زاردن: زاری و گریه کردن
زادیدن: زاری و گریه کردن	زایش: تولد
زایش: تولد	زبان پذیرا و پر نرمش: زبان قابل و نرم
زبان پذیرا و پر نرمش: زبان قابل و نرم	زبان دادن: قول دادن
زبان دادن: قول دادن	زبان سنج: زبان معیار
زبان سنج: زبان معیار	زبان شناسی همگانی: فیلولوژی
زبان شناسی همگانی: فیلولوژی	زبان پذیرا و پر نرمش: زبان قابل قبول و
زبان پذیرا و پر نرمش: زبان قابل قبول و	نرم
نرم	زبانزد: مشهور
زبانزد: مشهور	زبانشناسی همگانی: فیلولوژی
زبانشناسی همگانی: فیلولوژی	زبرین: آسمانی
زبرین: آسمانی	زدودن: پاک کردن
زدودن: پاک کردن	زراتاس: زرتشت یونانی شده
زراتاس: زرتشت یونانی شده	زراد خانه: اسلحه خانه
زراد خانه: اسلحه خانه	زرفین: حلقه‌ی در
زرفین: حلقه‌ی در	زیر: کسره
	زیر ساخت: ریشه

ساده : ساییده شده، بسیط	زیرین : زمینی
ساریان : رئیس کاروان	زیست : لابی هتل
ساز کردن : آماده کردن	زیست نامه : بیوگرافی، Biography
سازگار : ملایم	زیستگاه : محل زندگی
سازگارها : ملایمات	زیناوند : مجهز، مسلح
سرا : خانه	زیندگان : موجودات زنده
ساستار : دیکتاتور	زینه : مرحله
ساستاران : مستبدان، دیکتاتورها	
ساستارانه : مستبدانه	
ساکلیا : خانه داغستانیان	
سالار بندیان : رئیس زندانیان	
سالاران : بزرگان	
سالخورده : پیر	
سالمرگ : وفات	
سالمند : مسن	
سالوسیان : دورویان و متملقان	
سامان : Systeme	
سامان : سرزمین، نظام، مرز	
سامان بهین : نظام احسن، نظام بهتر	
سامان پرشش : نظام سؤال	
سامان دادن : آراستن و ترتیب دادن	
ساماندا : اداره کشور	
سامانگر و سودرسان : نظم دهنده، ناظم	
سامانگری : نظم	
	ژ
	ژرفا شناسی : عمق شناسی
	ژرفنا : عمق
	ژرفیو : نهانکاو
	ژکیدن : غرولند کردن، زیر لب اعتراض کردن
	ژنده : پاره پاره، مندرس، کهنه
	ژنده : تنومند، پیلتن
	ژوبین : نیزه
	ژولیده : نامرتب
	س
	ساخت اکنون : مضارع
	ساخت اکنونی : حال
	ساخت گذشته : ماضی
	ساختار : ساختمان

سامانمند: منظم	سپندان سپند: قدس الاقداس
سامانه: نظام، سیستم	سپهر فرسای: بسیار بلند، صفت دیوار
سامانه گردانشی: سیستم صرفی	سپهسالاری: فرماندهی سپاه
سان و سیما: شکل و چهره	سپید بر: سفید تن
ساو: باج و خراج	سپید تنی: سفید اندامی
سبحه: تسبیح	سپید دشت: کنایه از ستمکار
سبز: کنایتی از دلدار	سپیده دمان: صبح خیلی زود
سبزارنگ: صفت آب، سبز رنگ	سپیده دم: آغاز صبح
سبک سپاهانی: سبک اصفهانی یا هندی	ستاره جنبان: سیاره
سبک شناختی: سبک شناسی	ستاک: ریشه
سبک مغز: نادان و ابله	ستاندن: خریدن و گرفتن
سبکسار: دیوانه	ستانده: دریافت کرده
سبو: کوزه	ستانی: افقی
سپاسگر: حق شناس	ستایش دورویه: مدح موجه یا استتباع
سپر افکندن: تسلیم شدن	ستایش ماننده به نکوهش: تاکید المده
سپردن: طی کردن	بما تشبه الذم
سپردن: له کردن	ستایندگان: مداحان، ستایش کنندگان
سپرینه: مانند سپر	ستاینده: مداح، ستایش کننده
سپسین: بعد، متاخر	ستبر: کلفت و ضخیم
سپسین: بعدی	ستبر بنیاد: صفت شهر، محکم
سپنج: گذرا و ناپایدار، موقتی، عاریت	ستر دگی: حذف
سپنجین: ناپایداری، عاریتی	سترگ: بزرگ
سپنجینگی: ناپایداری	سترون: حامله، باردار
سپند: قدیس، مقدس	ستم پیشگان: ظالمان

ستم دیدگان : مظلومان	سختگی : استواری
ستنبه : زشت، درشت پیکر، ضخیم	سخته : استوار
ستنبه : کلان پیکر	سخریه : مسخره
ستوار : محکم و استوار	سخن : واچ
ستوده : ممدوح	سخن آفرین : شاعر
ستور : حیوان، چهارپا	سخن سالاری : ملک الشعرائی
ستور طبع : حیوان ذات	سخن سرا : شاعر
ستوران : چهار پایان	سده : قرن
ستونی : عمودی	سده‌های میانی : قرون وسطی
ستوهیده : به تنگ آمده	سر برآوری : ظهور
ستیز : جنگ	سر تبار : رئیس قبیله
ستیز ناسازها : حماسه	سر سپردگی : تسلیم
ستیغ : قله کوه	سر آمد : آغاز و ابتدا
ستیغه : قله وار	سر آمد : پایان و فرجام
ستیهندگان : مخالفان	سر آمد دروا : اجل معلق
ستیهنده : مبارز	سر آینده : شاعر
سجع همسان : سجع متوازی	سراجامه : Robe de chamber
سجع همسنگ : سجع متوازن	سراچه : آپارتمان
سجع همسوی : سجع مطرف	سرامان : سویت
سجع یکسویه : سجع مطرف	سرانداز : روسری
سحر حلال : یکی از آرایه‌های ادبی	سرای : خانه
است	سرای سپنج : میهمانخانه
سختروی : محکم	سرای فرودست‌ترین : خانه پایین‌ترین
سخن سرای نگونبخت : شاعر بیچاره	سربندیان سخنور : رئیس

سُرو: شاخ	سربنی: رد الصدر الى العجز
سرواد: شعر	سرتبار: رئیس قبیله و گروه
سروادهای بی سرود: شعرهای منثور	سرچشمه: منبع
سروده: شعر	سرخ چلیپایان: شیمیدانان، خبره در آغاز
سره گویی: خالص	قرون وسطی
سره مردان: مردان خالص	سرخ فام: سرخ رنگ
سره نویس: خالص نویس	سرخپوران: بنوالاحمر
سزیدن: سزاوار و شایسته بودن	سرخوشانه: شادی آور
سست پایان: دوالپایان	سرد رفتار: خونسرد
سست پیوندی: ضعف تالیف یا مخالفت	سردان: پیشوا
مقیاس نحوی	سردودمان: رئیس طایفه
سست نهاد: ضعیف	سرده: نوع
سستی: تنبلی	سرسپردگان: پیروان
سُفت: کتف	سرسپردگی: تسلیم شدن
سفتن: سوراخ کردن	سرسری: ناپایداری و الکی
سفته: سوراخ شده	سرشار: پر
سفرهای فراتنی یا گشت و گذارهای	سرشت: ذات
اخترانه: یکی از رازها و رفتارهای	سرشت ناب: ذات و فطرت پاک
درویشی، پرواز عارفانه به جهان	سرشتگی: آمیختگی، ترکیب
فراسویی	سرشک: قطره اشک
سفینه: کشتی	سرشکستگی: حیرانی
سگ پارس کننده: عوا	سرطان: برج خرچنگ
سماک هیچ شمشیر: سماک اعزل	سرکرده: رئیس و بزرگ
سُمج: گوشه	سَرمدار: برونگرایانه

سورت : تندى و شدت	سمر : افسانه
سوزيان : معامله	سمر کند : سمرقند
سوگ : ماتم	سنبده : سوراخ کننده
سوگ انگيزى : غمگينى	سنبله : عذرا، خوشه، سيزدهمين خانه ماه
سوگ سروده : مرثيه	در پهلوى
سونگهوک : شهرناز	سنيدن : سوراخ کردن، سايدن
سويمندى دوگانه و ناسازوارانه :	سنى : کلاسيک
paradoxically, paradoxical	سنجگى زبان : واحد سنجش زبان
سوه : سو: فروغ و گرما	سنجه : واحد، ملاک و معيار
سويمندى : جهت	سنجيدن : اندازه گرفتن
سويمندى : جهت دار	سنجيده : حساب شده
سه گانه : مثلث	سندان : آهن دان
سه گانه سترگ : انه ايد، ايليد، اديسه	سنگ نگاشته : کتيبه، سنگ نوشته
سه گانه شوينده : ثلاثه غسله	سنگ وارگى : دشوارى
سهراب : سرخاب	سوخنگاه : دخمه
سهم : ترس	سودازدگى : ماليخوليائى
سهمگين : ترسناک	سودازده : شخص مبتلا به بيمارى
سياه فام : سياه رنگ	ماليخوليا، عاشق
سياهروى : تيرگى	سوداگران : تاجران
سياهه : فهرست	سودايى : شيفته و عاشق
سير دريا : جبحون	سودايان : شيفتگان
سيرنده : بيزار و متنفر	سودرسان : مفيد
سيم : نقره	سوده : ساييده و فرسوده شده
سيمرغ : عنقا	سور : جشن و شادى

شب پیمای : بیدار، صفت چشم	سیمگون : نقره‌ای رنگ
شب‌دیس : شب‌دیز، نام اسب خسرو	سیمین : نقره‌ای
شبستان : حرمسرا	سیمین تن و سیمین بر : سفید اندام
شبگون : سیاه رنگ	سینمای پیوندگرانه : Cyherne + ique
شتر مرغان : نعایم، بیستمین خانه ماه در	سیه نامگی : بدنامی
پهلوی	
شد آمد : ترافیک	ش
شرزگی : خشمگین	شاخه مهین و نوهی : رود نیک
شرنگ : زهر	شاد خوار : عیاش و خوشگذران، کسی
شسمر : غولی که تنه او مانند شیر و بز و	که به شادی باده می‌نوشد
مار است و از دهانش آتش بیرون	شاد روان : مرحوم که روحش شاد باد
می‌آید	شادخواری : خوشی و خوشگذرانی
شش پاره : مسدس	شاد کام : خوشحال
شعر پیوسته : شعر موصل	شارلمانی : کلاسیک
شکارستان : نخجیرگاه	شاعری پیشگی : رمانتیسیم، Romantisme
شکاریان : صیادان	شالوده : پایه و اساس
شکر خواب : خواب شیرین	شامگاهان پیری : دوران پیری
شکرین : شیرین	شانه : زبره، یازدهمین خانه ماه در پهلوی
شکسته نامی : خواری	شاهدخت : دختر شاه
شکم ماهی : بطن الحوط، بیست و	شاهگان : شاهانه و با ارزش
هشتمین خانه ماه در پهلوی	شاهوار : شاهنامه، لایق
شکمباره : پر خورد تنبل	شاهین : عقاب
شکمک : بطین	شایان : قابل توجه
شکن : چین	شایمانی : کلاسیک

شناختگی نهاد: تعریف مسند الیه	شکنج: چین و شکن
شناخته: معرفه	شکنج: رنج و شکنجه
شناسه: ضمیر	شکنجه خارق العاده: Question Extraordinaire
شناسه سوم کس: ضمیر سوم شخص	شکوهمند: بزرگ و باارزش
شناسه گسسته: ضمیر منفصل	شگرف آغازی: براءت استهلال
شناور: جاری	شگرفا: عجیب
شنیداری: سمعی	شگفت کاری: تعجب
شوسر: نطفه، منی	شگفتکار: جادوگر
شوخ: چرک	شگون: خجستگی و مبارکی
شوخ: گستاخ	شمار: ردیف، عدد
شوریده روز: بدبخت	شمارشگر: حسابگر، حساب کننده
شوله: نام ستاره‌ای که در منزل نوزدهم ماه است	شمر: برکه، آبگیر
شهر آیینی: تمدن	شمرده: معدود
شهر جاودانی: رُم	شمنان: بتها
شهرک پرنده: هواپیما	شناخت شناسی: Epistemologie
شیب: پستی	شناختشناسانه: Epistemologique
شیان شیب: حضيض مطلق	شناختگی: تعریف
شییدن: فریبیدن	شناختگی به آگاهی: عهد علمی
شید: درخشان	شناختگی به رویارویی: عهد حضوری
شیدایی: عاشقی	شناختگی به یاد کرد: عهد ذکری
شیر: شاهین girffon	شناختگی به یاد کرد: معرفه به عهد
شیر اختر: برج اسد	ذکری
شیرازه: پایه و اساس	شناختگی گزاره: تعریف مسند

صیت : آوازه	شیراوژن : شیرافکن، پهلوان
	شیرفش : پهلوان
ض	شیرینکار : ظریف
ضرب و آهنگ : اکتاو	شیفتگی : عشق
ضمیر ناخودآگاه : Subconscient	شیفتن : عاشق شدن
	شیفته : عاشق
ط	شیفته خوی : عاشق
طباخی : آشپزی	شیوا سخنی : فصاحت
طبع : چرگ، زنگار	شیوایی : فصاحت
طبق : سینی بزرگ	شیوه خراسانی : سبک خراسانی
طرار : دزد	شیوه شورایی : شگفتی
طراز : حاشیه لباس	شیوه شیرین : اسلوب الحکم
طرب انگیز : شادی آور	شیوه نهانکاوانه : روش عرفانی
طرب خیز : شاد	
طرز : شیوه و سبک	ص
طرفه : عجیب	صافی ضمیر : خالص، روشن ضمیر
طرفه کار : شگفت کار، کار عجیب	صدارت : آغاز، ابتدا
طری : تر و تازه	صفت برتری : صفت تفضیلی
طلایه : جلودار لشکر	صفت برین : صفت عالی
طلایه ها : پیشروان سپاه	صفت شمار : تنسیق الاصغات
طی الارض : Bilocation	صلادردادن : آواز دادن
	صناعت معنوی : آرایه درونی
ظ	صوفیانه : عارفانه
ظفرمند : پیروز	

ع

عتاب آمیز: همراه با سرزنش

عدلیه: دادگستری

عزا: هاروت

عزایا: ماروت

عطسه: نتیجه، زاده

عقوبت: پادافراه، شکنجه

عکسبرداری از فکر: اندیشه نگاری

علوم خفیه: پدیده‌های اسرارآمیز،
occultism

عمرگرایی: عمریسم (خیامی)

عنان‌گشای: گشاینده، مهار و افسار

غ

غازه: سرخاب

غاشیه‌دار: چاکر

غرامت: جریمه، تاوان

غرم: گوسفند کوهی

غریو: فریاد

غریوان: فریاد کشان

غزلواره: تغزل

غلالة: گونه‌ای پارچه نازک

غلغل: هیاو

غلو: گزافه هنری - گزافه شاعرانه

غمگانه: غم‌آلود

غمنامه: تراژدی

غنودن: آرمیدن و خوابیدن

ف

فارق: جدا کننده

فایده‌خبر: مفاد خبر از گونه نخستین

یعنی افاده حکم

فرا: به

فرا افکندن: بالا انداختن

فرا افکندن: بیرون ریختن

فرا پیش: پیش‌روی

فرا جستن: جستجو کردن

فرا چشم آوردن: به چشم کشیدن و ارج

دادن

فرا چنگ آوردن: به دست آوردن

فرا حسی: بالاتر از حس و برترین

فرا خواند: ندا

فرا دست: بالاتر

فرا راندن: از خود دور کردن

فرا رمی از یکدیگر: دوری از هم

فرا رود: ماور النهر

فرا سرگذشت: metahistorre

فرا گذشت: metahistoire

فراگشودن : باز کردن	فراروانشناس : متاپسیشیست
فرا نمایاندن : نشان دادن	فراروانشناسی : پژوهشهای پی، اس، ای
فرا هنجار : بالاتر از هنجار	فراروانشناسی : متاپسی شیک
فرا یاد آوردن : به یاد آوردن	فراز : بالا
فراخ : پهن، وسیع	فراز جای : جای بلند
فراخ تن : هیكلمند	فراز جوی : آرمانگرا
فراخ دامن : توانگر	فراز نای : اوج
فراخ دستی : ثروتمندی و توانمندی،	فراز مینی : Extra - terrestre
ثروت، دارایی	فراز مینیان : اکستراترستر
فراخا : فضا	فرازنا : Puntoculminante
فراخدست : ثروتمند	فرازنا : بالا
فراخدستی : ثروت و دارایی	فرازنا ی : بالاترین حد، اوج
فراخروی : افراط	فرا سوی : بالاتر
فراخکرت یا «وئوروکش» : نام دریایی	فرافکن : Projecteur
است باستانی که آن را با دریای	فرافکن : کسی که همال خود را به
مازندران یکی شمرده‌اند	بیرون از کالبدش فرافکنده است
فراخنای کیهان : فضای جهان، وسعت	فرافکنی : Projection
جهان	فرافکنی روحی : Dedoublement
فراخنگری : وسعت نظر	فراکیانی : فوق طبیعی
فراخوانی : امر کردن و دستور دادن	فراگفت : خطاب
فراخی در سخن : اطناب	فراگیری : استغراق
فراروانپزشک : پزشکی که با نیروی	فرامنی : Alterego
اراده و بهر جستن از توانهای نهادین	فرانهجار : Paranormal
و روشهای فرا روانی درمان می کند	فرایند : نتیجه

فرمان : امر	فربه : چاق، هیکل مند
فرمان شناسی : شناخت شیوه‌های	فرتوت : پیر
فرمانروایی	فرجام : پایان
فرمان یافتن : مردن	فرجام شناختی : Puntoculminate
فرمانران : حاکم	فرجام شناسی : eschatologie
فرمانروای : پادشاه	فرجامگاه : پایان، سرانجام
فرمانگزار : مطیع	فرجامیان : متاخرین، معاصران
فرنگرسین : افراسیاب	فرجامین : پایان
فرو اویاریدن : بلعیدن	فرجامینه : فیнал، مقطع
فرو پوشیدن : بستن (چشم فرو پوشیدن)	فرخ رخ : چهره مبارک
فرو پوشیدن : پنهان کردن	فرخ روزگار : سعادت‌مند
فرو تنیدن : در هم آمیخته شدن	فرخ نهاد : ذات مبارک
فرو جهیدن : پریدن	فرخباد : تبریک
فرو چکیدن : چکه کردن، ریختن	فرخروز : خوشبخت و سعادت‌مند، شاد
فرو خسیدن : خوابیدن	فرخنده بخت : خوشبخت
فرو خفتن : غروب	فرخنده کیش : مبارک مذهب
فرو دستان : زیر دستان	فردوسیانه : منسوب به فردوسی، مانند
فرو دوختن : چشم فرو دوختن، خیره شدن	فردوسی
فرو رفتگی : شکاف و سراسیمی	فرزانگی : دانایی
فرو رویدن : جاروب کردن، رفت و روب کردن	فرزانگی فروغ : حکمت الاشراف
فرو ریختن : پاشیدن، نثار کردن	فرزانه پرسشگر : دانای سؤال کننده
فرو ستردن : شستن و پاک کردن	فرزانه فروغ : شیخ اشراق
	فرسوده : کهنه
	فرغر : برکه و آبگیر

فرو نهفتن : مخفی و پنهان کردن	فرو سفتن : سوراخ کردن
فرو هلیدن : گذاشتن	فرو سوختن : نابود شدن
فروارها : بالا خانه‌ای که پیرامون آن	فرو شد جای خورشید : محل غروب،
پنجره باشد	مغرب
فروتانه : با تواضع	فرو فروغ : شکوه و نور و روشنی
فرو آوردن : خراب کردن	فرو فسرده : منجمد شده، یخ زده
فرو آهنج : دم	فرو کاویدن : جستجو کردن
فرو دگان : همستمدم	فرو کاهیدن : کاستن، کم کردن
فرو دنا : پایین	فرو گذاردن : رها کردن
فرو دی : تنگرایانه، گیتیگ، مادی	فرو گرفت : حصر، قصر
فرو دین : پست	فرو گرفت با شگونه : قصر قلب
فرو دینگی : پستی	فرو گرفت راستین : قصر حقیقی
فرو ردگان نخستین : پنج روز واپسین	فرو گرفت روشنگر : قصر تعیین
اسفند ماه	فرو گرفت وابسته : قصر اضافی
فروری : برین (جهان برین)	فرو گرفت یگانه : قصر افراد
فروری : شکوهمندی	فرو گرفتگان : زندانی شدگان، محصور
فروری ترین : برترین	شدگان
فروغ : نور	فرو گرفتن : بازداشت کردن
فروغان فروغ : نور الانوار	فرو گرفته : محصور
فرو گیری : محاصره	فرو گرفته : محصور به
فروند : فلاخن	فرو گیرنده : محصور فیه
فرونشت : جزر دریا	فرو مردن : خاموش شدن
فروهرها : اعیان ثابته	فرو نشستن : نشستن
فره وشی : مینوی	فرو نهادن : رها کردن

فغاکان ناپاک : حرامزادگان آلوده	فرهاد تاش : فرهاد تراش
فغان آوردن به کسی : شکایت کردن	فرهمند : باشکوه
فغانور : گریان و فریاد کننده	فرهنگ جوانان فرهیخته : دانشجویان
فلک فرسای : بلد و رفیع	فروهشی : فروهر
فن شناختی : Technologique	فرهیختگان : دانشمندان، دانشجویان،
فندان : تکنیسین	هنرمندان و فرزندانگان
فندانی : تکنیک	فرهیخته و فرهنگمند : دانشجو
فنسالار : ماهر	فری : آفرین
فَنَوَرَز : تکنیسین	فری گس : فریگس، فرنگیس
فواق : سکسکه	فریبایی : جذابیت
فوبوس : آپولون رومیان	فریبایی : دل‌انگیزی
فوگان : فقاع، نوشابه‌ای جوشان و	فریفتگی : فریب خوردن
گازدار که از جو می‌ساخته‌اند	فزود و کاست : افزودن و کم کردن
فهلویات : ج پهلوی، اشعاری به زبان	فزون گویی : زیاده‌گویی، بیهوده‌گویی
پهلوی یا لهجه محلی	فزون گیسو : موی بلند و بسیار
	فزون مایه : با ارزش
	فسون : سحر، جادو
	فسون روا : سحر حلال
	فسونکار : جادوگر، ساحر
	فسونکاران سخن : ساحران سخن، شاوان
	فسیله : گله
	فشرده : خلاصه
	فضله آدمی : در آلبانی «موتی»
	فغاک : حرامزاده، برآمده از ستر گناه

ق

قاع صفصف : بیابان هموار	
قافیه دوگانه : ذوقافیتین	
قالوس : نوایی در موسیقی	
قاموسگرایی یا قاموسزدگی : نوعی	
بیماری در زبان	
قاموسی : زبانی یا دستوری	
قدوه : پیشوا	

قرمیس : کرمانشاه	کار رفته رایى : مفعول صریح
قسيس : کشیش	کار گزار : عامل
قلم چنان رفته باشد : مقدّر شده باشد	کار مایه : انرژی
قلم رفته بود : سرنوشت تعیین شده بود	کار و ساز : عامل
قلمرو : عرصه و پهنا	کارا : هزینہ
قلمرو ظلمت : هادس	کارا تر : مؤثر تر
قلمزن : چابک و ماهر	کاربرد دور : غرابت استعمال
قلمزنان : نویسندگان	کارپذیر : انفعالی
قُلُوْ فَطَر : کلئوپاترا	کارد پزشکی : جراحی
قید چگونگی : قید حالت	کارزار : جنگ
قیرینه : چون قیر	کارساز : فاعلی
	کارساز : مؤثر
	کارگر : مؤثر
	کارمایه زیستی : بیولوژیک
	کارنامه : نامه عمل
	کاروانوار : کارناوال
	کاستاری : از فعل کاستن، کم کردن
	کاستگی : نقص
	کاسگین : لاجوردی
	کاسه لیس : متملق و چاپلوس
	کاکل : لره
	کالبد : قالب
	کالبد اخترین : تن تابان
	کالبد اخترین : همال اثیری
کاتاباز : آدمی هفت بار به آرایش دچار آمده و پستی گرفته تا در زندان گیتی به بند تن گرفتار شده آمدن از عرش به جهان هستی، هبوط، گذار از دروازه ماه به زمین	
کاخدر : دژ بزرگ	
کار آمد : مؤثر	
کار پذیر : مادینه	
کار پذیر : منفعل	
کار رفتگی : مفعولیت	
کار رفته : مفعول	

ک

کالبد شناسی : ظاهری	کرانه نشین : ساحل نشین
کالبد گریزی : جانگرایی	کرباس : بالاخانه، اتاقی در طبقه بالا
کالبد گریزی : فرار از جسم	کردار : رفتار و عمل
کالبدینه : ظاهری، مادی	کردارهای شایسته : کارها و اعمال
کام : آرزو	مستحب
کام جنبان : A git a dora sexual	کرفه : ثواب
کام نژندی : Sexomania	کرنش : تعظیم
کام یافتن : به آرزو رسیدن	کرنک : اسب زرد رنگ
کامجوی : خوشگذران	کُرور : پانصد هزار
کامجویی : لذت	کرویت : گردی
کامزدگی : Libertnaje	کرویت زمین : گرد بودن زمین
کامگار : خوشبخت	کژ سویی : انحراف
کامیاب : سعادت‌مند	کژدم : عقرب
کانون : مرکز	کژکامی : انحراف جنسی
کانونی کردن : متمرکز کردن	کُسته : منطقه
کانه فراز : قوس صعود	کستی بستن : بستن کمر بند زرتشتیان
کاواتو کولو : بیماری ضعف عمومی	برای تمایز از مسلمانان، کمر بند بستن
کاواک : مغازه	کسمه : شکنج گیسو که بر رخسار فرو
کاواک : میان تهی	می افتد
کاویده : جستجو شده	کُسنه : ایالت، ناحیه
کتاب نما : فهرست منابع کتاب	کش خرام : خوش خرام و زیبا
کران : حد و اندازه	کشا کش : جنگ
کرانه : ساحل	کشتگی : قتل
کرانه خورشید : Costa del sol	کشتیان : ملوان، نگهبان کشتی

کشش: جذبه	کنج: گوشه
کشندگان: قاتلان	کندایی: افسونگری و جادویی
کفک: برجستگی‌های شراب	کنش: رفتار
کلان: بزرگ	کُشکار: فاعلی
کلان‌پیکر: درشت	کنکاش: پرس‌وجو، جستجو
کلان‌نگر: صفت نگاه، فراگیر	کُنگره: دندان‌ه
کم‌اندیش: نادان	کننده: فاعل
کم‌کمک: به تدریج	کوبش: ضربه، آسیب
کمان‌گروهه: قوس‌النباق	کوبشی: شوق
کمانه: ارشه	کوبنده: محکم
کمانه: قوس	کوبه: ضربه
کمانه‌فرود: قوس‌نزول	کوپله: حباب‌روی‌باده
کمری: تفریط در کار	کوتاهی‌سرشتین: ایجاز‌قصر
کم‌کمک: بتدریج	کوتاهی‌هنری: ایجاز‌حذف
کم‌مانند: بی‌نظیر	کوته‌آستین: صوفی
کمند‌استوار: ریسمان‌محکم	کوچیدگان: مهاجران
کمین: کمترین	کوچ، کوچمان: مهاجرت
کمی: نقصی، کاستی، عیبی	کوچندگان: روندگان، سفر‌کنندگان، مسافران
کنارین: نزدیک	کوچنده: مهاجر
کنام: آشیانه	کوچیدن: سفر‌کردن
کنایه‌سخت‌جان: کنایه‌هایی که با آنکه	کودن وکانا: احمق
پایگاه اجتماعی و فرهنگی خود را از	کوره: پرسفون یا پروزپین رومیان
دست داده‌اند همچنان در زبان	کوز: قوز
می‌پایند	

گ	
گازر: رختشو	کوست نمروچ: بخش جنوبی
گام: قدم	کوکبه: سپاه
گامزنان: قدم زنان	کومه: (کومه آتش) کلبه، انبوه
گاو: ثور	کوهبد: عابد و زاهد
گاویکتا آفرید: گوسپند	کوهتار: گرفتار در کوه
گاوریش: کنایه از احمق	کوه‌نشین: عابد و زاهد
گاوکُش: Matador	کهربا: آهن‌ربا
گاهان: گاتاها	کهن نمونه: الگو، ارکی تایپ، کهن الگو
گاهشماری: زمان سنجی	کهنسال: پیر، سالخورده
گاهنبار: جشن بزرگ فصلی	کهنه: قدیمی
گاهنما: تقویم	کهنگی: تصغیر
گجسته: بنفرین، ملعون، نحس	کهنه: صغرا، مصغر
گجسته روی: نامبارک	کی اژدهافش: پادشاه اژدها مانند
گجسته کهن: نحس اصغر	کیانسه: هامون، نام دریاچه
گجسته مهین: نحس اکبر	کیانی: شاهی
گدازان: در حال ذوب شدن، داغ	کیانی: طبیعی
گدازش: ذوب شدن	کیتسم: کیش مهر پاک
گذار از خدایی: سیر من الله	کیس: چین و شکن
گذار به خدایی: سیر الی الله	کیش: دین و آیین
گذار در خدایی: سیر فی الله	کیمخت: چرم خام
گذار: راه	کین: دشمنی
گذرا: متعدی	کیوان: ساتورن

گذرا سازانه : تعدیه	گرداندن : صرف کردن
گذرایبی : تعدیه	گردانده : صرف
گذریان : عابران، روندگان	گردانش : صرف
گذشته بازگفتی : ماضی نقلی	گردانشی : صرفی
گذشته پایا : ماضی استمراری	گرداینده : صرف کننده
گرازان : به سرعت	گردن آویز : گردنبند
گرامیداشت دم : اغتنام وقت	گردن نهادن : تسلیم شدن
گران : سنگین	گردناک : گرد و غبار گرفته
گران ارج : والامقام	گردنبند زنک توانگیر : عقد ثریا
گران سایگی : بلند مقامی	گردون : فلک، روزگار
گران پسر : پسر بزرگ	گرده : دیسک
گران سنگ : عظیم	گرده : قرص
گرانبار : سنگین	گرزمان : عرش
گرانباری : سنگینی	گرشاه : شاه کوه
گرانجانان : سخت جانها	گرفتگی ماه : خسوف
گرانمایه : ارزشمند و بزرگ	گرگساری : Lycanthropie
گرانگاه : تکیه گاه، مرکز ثقل	گرم : اندوه
گرایان : متمایل	گرم وگداز : سوز و گداز
گرایه : اعتقاد، باور، میل، گرایش	گرما به : حمام
گرته : نقشه	گرمانک : گرمایل، نام یکی از دو
گرد : اطراف، دور	فردنژاده و مرد مدوست که در نهان
گرد کژدهمان : گرد پور کژدهم	به بیداد با ضحاک برمی خیزد
گردایان : غرق شدگان	گرمرو : تندرو
گرداگرد : اطراف	گرمگاه : (گرمگاه تابستان) اوج گرما

گزارش : عطف کند و به گزاره‌ای باز خواند	گروایان : باورمندان و معتقدان
گسترش بسامان : نشر مرتب	گروثمان : عرش
گستره : عرصه و پهنا، صحنه	گروش : ایمان و اعتقاد، تمایل
گستگی : فصل	گروه یا لایه : طبقه
گسته : مقطع	گروهستان : جای گردآمدن مردم
گسترندگان : رواج دهندگان	گره جای : تعلیق
گست : جدا شد	گرهگاه : (گرهگاه داستان) - نقطه اوج
گسته : پاره شده	گریز : فرار
گسلیدن : پاره کردن	گریز نیک : حسن تخلص
گسیل کردن : روانه کردن	گریوه : پشته‌ای بلند، تپه
گشاده دست : بخشنده	گزارده : تفسیر شده
گشاده زبان : شیوا و فصیح	گزارش : تفسیر
گشت و گذار : تفریح	گزاره : مسند
گشتگی : تصحیف	گزاف : بیهوده
گشته : مصحف	گزافه : سخن بیهوده
گشتی : جفت گیری	گزافه : غلو
گشن : انبوه، درهم	گزافه شاعرانه : غلو
گشن : فصل	گزافه کاری : ولخرجی
گشن بیخ : انبوه	گزاینده : تلخ و دردناک
گشودن : فتح کردن	گزند : آسیب
گفت : تلفظ	گزیتیان : اهل الذمه
	گزیدگی : انتخاب شده، برتری
	گزیر : چاره
	گزینش بهین : ترانسفورمیسیم، انتخاب انسب

گواژه : ریشخند	گفته برهنه و برآ : سخن رک و راست
گویت شاه : گوبدشاه	گلایه : شکایت
گورچلیپا گونه : قبر صلیب مانند	گلبنگ زن جهان : مؤذن
گورخانه : دخمه	گلبن : بوته های گل
گورگاه : مقبره، آرامگاه، قبر	گلبنان : بوته های گل
گوز : گردو	گلفام : سرخی
گوسان : خنیاگران باستانی، سرآینده	گلگشت : تماشا
دوره گرد در ایران اشکانی	گمارده : منسوب
گوسپند : گوسفند	گمارش : استخدام
گوشزد : اشاره	گمان : توهم
گوشگ : کاخ و قصر	گمان آمیز : گلوگاه گوشتین، فربه و
گوشوار : گوشواره	چاق
گوشه زنی : تعریض	گمانمند : دودل
گوکمل : گوگامل واپسوس نام دو	گنا مینو : اهریمن
آوردگاه است که اسکندر در آنها با	گنبد اثیری : کره آتش
دارا جنگید	گنبد گون : مانند گنبد و قبه
گول : احمق و ساده	گنجاینده : قرار داده شده
گومیچشن : آمیختگی و آرایش	گنجایی : ظرفیت
گوناب : سرخاب	گنجخانه : گنجینه و خزانه
گونگی : جنسیت	گند : سپاه، بیضه
گونه : نوع	گندنا : تره
گونه ور : دارای جنسیت	گنده : بدبو
گوهر : نژاد	گو : گودال
گوهر گرای ذات	گوارده : حرف زده، گفته

ل

گوهرش : ذاتی	
گوهرفشان : مرصع	لابه : التماس، گونه‌ای از فرمان، تضرع و
گوهرفشانی : همسانی، ترصیع	زاری
گوی آذرین : کوه آتش	لاد : اساس
گوی واری : گردانی، گردی	لاغ : شوخی، فراخ، سخن بیهوده
گویچه : حباب روی آب، حباب	لاغ‌گویی : بیهوده‌گویی
گویچه آب : برجستگی روی آب و	لاودان : Lavedan، در کتاب فرهنگ
شراب	باستانی می‌نویسد که مردمان کهن
گویش : لهجه	بسیار رودها را در نماونماد گاو نر
گویشی : لهجه‌ای	نشان داده‌اند جانوری که در
گویه : لهجه	مرغزارهای کناره‌ی رود می‌چرد و
گویه سوفیانه : لهجه و زبان درویشی	چونان تندر می‌غرد
گیاه پزشک : داروساز	لایگان اجتماعی : رده و مرتبه‌های
گیتی : دنیا	اجتماعی
گیتی کوچنده : دنیای مهاجر	لاییدن : پارس کردن
گیتی نورد : جهان پیم	لب پیوند : توصیل
گیتیایی : مادی، جسمانی	لب گسل : تفصیل
گیتیگ : مربوط به گیتی، دنیوی	لبلاب : عشقه
گیرایی : جذابیت	لجک : روسری بزرگ
گیسو : مو	لخت : بیت
گیش : در بخشهای نیمروزین ایران نام	لخت : مصرع
گیاهی زهرآلود است	لرزه‌های دریا : امواج دریا
گیلویی : گیلو، گلویی، فاصله بین دیوار	لگام گسلیدن : افسار و مهار پاره کردن
و طاق	

لو : لب	مانسته : مشبه به
لواندن : شیون کردن	ماندگی : تشبیه
لودگی : شوخی	ماننده : مشبه
لیک : اتحادیه	ماننده به کمال پیوستگی : شبه کمال
	اتصال
	ماننده به کمال گسستگی : شبه کمال
	انفصال
ماتریا پریما : ماده نخستین	مانواژ : ادات تشبیه
مادران چهارگانه : امهات اربعه	مانیکی : مانوی
ماده دیو : جنیه	مانیکیان : مانویان
ماده گرایی : ماتریالیسم	ماه بدر : ایزد بانوی سپید
مادینگی : تانیث	ماه پیران : اولیاء القمره
مادینگی : مؤنث بودن	ماه شوریدگی : لونا تیکوس
مادینه : مؤنث، کارپذیر	ماه کنعانی : زیباروی کنعانی
ماز : راه پر پیچ و خم، پیچ در پیچ	ماه گلها : ماه مه، این نام از تقویم
مازاها : لایبرنت	«سیپاواها Cipavois» که شارلوا نقل
مالشگری : Massage	کرده است گرفته شده است
مام : مادر	مایگان مایه : ماده المواد
مانا : پایدار	متراک : عوا، یکی از منازل ماه
مانایی : ماندگاری	مجاز آنچه بوده است : مجاز ما کان
مانداب و خیزاب : موج	مجاز آنچه خواهد بود : مجاز مایکون
مانروی : وجه شبه	مجاز بایا و بایسته : مجازم لازم و ملزوم
مانروی چندگانه : وجه شبه متعدد	مجاز جای و جایگیر : مجاز محل و حال
مانستگی : مانسته بودن	مجاز جایگیر و جای : مجاز حال و محل
مانستن : شبیه بودن	

مرویشان : پیشگو	مجاز گونگی : مجاز جنسیت
مریم پاک : Santa maria	مجاز مرسل : مجاز لغوی
مزه گری : چشایی	مجاز نام ابزار : مجاز آلیت
مسائل ماورای روانی : ناپسی شیسم	مجاز نام ابزار : مجاز اسم آلت، آلیت
مسمریسم : از نام دانشمند فرانسوی	مجاز وابستگی : مجاز تقیید
«پرمسمر» گرفته شده و در باب	مجاز همراهی : مجاز مجاورت
نیروهای روانی چون «مانتیزم و غیره»	مجله روحی : رو واسپیریت
بحث می کند.	مرد دیرینه سال : مرد سالخورده و پیر
مشک گون : سیاه رنگ	مرد منشاسانه : اجتماعی
مشکو : اندرون چرمسرا	مردمان نابسامان : مردمان نامرتب
مصب : دلتا، منش بومی یا تباری	مردمکش : قاتل
معرفت روح : اسپیریتیسم	مرده دوستی : Necrophilia
معرفه الروح : Spiritisme	مرده ریک : میراث
معمول : موضوع	مرغ : چمنزار
مغاک : گودال	مرغ شگفت : هواپیما، بال آهنی
مغانه سرایی : شعر عرفانی	مرغ نشان : مرو نشان
مغناطیس : مانیه تیزم	مرغوازی : پیش گویی، آینده نگری با
مفرش : گسترده	بررسی رفتارهای پرندگان
ملکوش : در اوستا مهر کوشا	مرغوازی : فال نیک
ممفیس : شهری بزرگ در مصر باستان	مرگ پیشگ عیاران : جوانمردی عیاران
در ۳۵ کیلومتری قاهره	مرگجای : محل مرگ، آرامگاه
من خدایم : انا الحق	مرگسال : متوفی
منتره : دعا	مرگگاه : جای هلاکت
منش : اخلاق، خوی	مروا : فال نیک

میرا : فانی	مورد : گیاهی است
میرا : محتضر	موکب : انبوه، دسته، سپاه
میراثخور : وارث	مولک : از ملک به معنی پادشاه
میرندگی : احتضار	موهبت : نعمت
می روفت : جارو می کرد	موی میان : کمرباریک
میزچه : میز کوچک	مویه : زاری به آهستگی و مخفیانه
میزد : خیرات	مهرداد : مهر آفرید
می زید : زندگی می کند	مهری و مهریانه : مشی و مشیانه
می سزد : سزاوار است	مهین : اصلی
می شاید : شایسته است	مهین : بزرگ
میگساران : شراب نوشان	مهین پایه : ارزشمند
میگساری : شراب نوشی	می اوباشت : بلعیدن
مینو : آسمان	میان آورد : اعتراض
مینوی : غیرمادی، آسمانی، معنوی	میان رودان فرازین : بین النهرین علیا

ن

نا نژاده : بدون اصالت	میانجی : مدیوم
ناب : خالص	میانجی : واسطه
ناب گرای : خالصانه	میانجی نوسیا : فراروانی که پیام روح را
نابایسته : ممکن الوجود	با نوشتار دریافت می کند
نابسامانی عصبی : نوروز	میانین : وسط
نابکار : نادرست	می برازد : شایسته است
نابهنجاری : مخالفت قیاس	می برازید : شایسته بود
نابهنجاری در قافیه : از عیوب قافیه	میر : سید، شاه، امیر
	میر آخوران : امیر آبشخور

ناپسوسان : غیر منتظره	ناشناختگی : تنکیر
ناپروا : گستاخ	ناشناخته : نکره
ناپسوده : دست نخورده	نافرخنده فرجامی : سرانجام نحس
ناتندرست : معیوب	نافرسودنی : چیزی که قابل کهنه شدن
ناتوانی : تعجیز	نباشد
ناخواستی : غیر طلبی	ناقوس : زنگ کلیسا
ناخودخواسته : غیر ارادی	ناکارا : غیر مؤثر
ناخوشان : خشک نشدنی	ناگذرا : لازم
نادانی نمایی : تجاهل العارف	ناگذرایبی : لازم بودن
نادل آسوده : ناراحت	ناگروا : غیر معتقد، ناباور
نازانی : افتخار	ناگنجان : غیر قابل گنجایش
نازش : فخر	نام : علم
نازشنامه : مفاخره	نام ابزار : آلیت
نازک میان : کمر باریک	نام گونه : اسم عام، اسم جنس
ناساز : ضد	نام ویژه : اسم خاص
ناساز وارانہ : Paradoxical	نامبردار : مشهور
ناسازگاری در واژگان : تنافر کلمات	نامشمار : سیاقه الاعداد
ناسازواری : Paradoxe	نامه سپند خنیا : موسیقی مقدس
ناسازواری آوایی : تنافر حروف	نامیرایی : باقی
ناسازی : تضاد	ناوابسته : غیر مقید
ناسازی هنری : پارادوکس	ناورد : جنگ، میدان نبرد
ناسره گی : ناخالصی	ناورد گاه : میدان جنگ
ناشتایی : صبحانه	ناورد گاه معنایی : Sprachliche Feld
ناشدنی : محال	ناهمایون : شوم، نحس

ناهمداستانی : مخالفت	نشانه واگردان : قرینه صارفه
ناهیدی (باشنده در ناهید) Venusien	نشستگاه : جای نشستن
نایکسان : متفاوت	نشیب پویی : رونده در سرایشی
نبی : قرآن	نغری و نازکی : ظرافت
نبی گزار : تفسیر کننده قرآن	نفرین : سرزنش
نخجیر : شکار	نفس : دم
نخست کس : اول کس، اول شخص	نقطه وانگر : نا متناظر
نخستین : یعنی تصفیه از گناه اولی	نقطه همنگر : متناظر
نخود بریز : برشته کننده نخود	نکتار : شهد
نردبال : ابزار ویژه شکنجه که بدان محکوم را از ریسمانی می آویختند و اندام های تنش را از هم می گسلیدند	نکوهش ماننده به ستایش : تاکید الذم
نرم نشینی : مستی و شادی	بما یشبه المده
نره ایان : نریدها	نکوهش نامه : هجونا مه
نرینگی : تذکیر، مذکر	نکوهشگر : سرزنش کننده
نرینه : کارا، مذکر	نگارش خود بخودی : نگارش خود کار
نزار : لاغر، نحیف	نگارگر : نقاش
نستوه : دلیر	نگارگری و ریزنگاری : مینیاتورست
نسجه : مقیاس	نگاره : تصویر
نشانداری : توسیم	نگاره : تمثیل
نشانگری : دلالت	نگاره : نقاشی
نشانه بر افزودگی : کسره اضافه	نگارین : تمثیلی، زیبا
نشانه برونی : قرینه لفظیه	نگاشتن : نوشتن
نشانه درونی : قرینه معنویه	نگرنده : تماشاگر
	نگون بخت : بدبخت، بیچاره
	نماد گرایی : سنبلسم

نهادگونه: آنچه به نماد(سمبل) می ماند	نهان بینی: پیشگویی
نماز بردن: تعظیم کردن	نهانپژوهی: جستجوی درون
نمایه: فهرست	نهانخانه نهاد: قلب یا دل وجود
نمود نخستین: تجلی اول	نهانگاه: مخفی گاه
نمودگاه: جای نشان دادن، محل نمایش	نهانگرا: occultiste
نمودهای روحی: Spirites	نهانگرایان عبرانی: خابالیست
نمونه ای: تیپیک typique	نهانگرایانه: نهانی، باطنی، Occulte،
نمونه گیری تصادفی	پنهان
نواخت: نوازش	نهانگرایی: Occultisme
نوازان: کولیان، قصیده گویند	نهانگرایی: Occultiste
نواله گونه: شبیه لقمه	نهانگرایی: علوم خفیه
نوسارد: نوسال	نهانگرایی: فرهنگ خفیه occultisme
نوش: انگبین، عسل	نهاننمای: نشان دهنده درون
نوش آذر: آتش جاوید	نهفتگی: محاق
نوکرد مطلع: تجدید مطلع	نهفته دانان: کسانی که از باط آگاهی
نوگرا: متجدد	دارند
نوگرایی: مدرنیسم	نهی زدن: ترساندن
نوید: مژده، بشارت	نیاز مبرم: نیاز قطعی
نهاد: مسند الیه	نیاکان: اجداد
نهادجوی: جستجو کننده وجود	نیالوده: پاک
نهادین: موضوعه	نیای مهین: جد بزرگ
نهان: مضمّر	نیایشجای: محل راز و نیاز با خدا
نهان بینی: Clairvoyance، دید دوم	نیایشگاه: محل عبادت کردن
نهان نمای: نشان دهنده پنهان	نیرانی: غیر ایرانی

وارونه : معکوس	نیرانیان : غایر ایرانیان
واژارگانان : بازرگانان vazarganan	نیرمان و نیمان : دلیران
واژه‌های ویژه : کلمات مخصوص	نیروانا : عرش
واسطه کار : مدیوم	نیک آغازی : حسن مطلع
واقعگرایی : سوررئالیسم	نیک انجامی : حسن مقطع
والهالا : عرض علین	نیکو رخسار : چهره زیبا
وام واژه : واژه دخیل	نیم چنبر : قوس، دایره
وانگری : التفات	نیم خفتگی : نیم خواب بودن، در خواب
وانهادن : ترک کردن	کامل فرو رفتن
واو همراهی : واو معیت	نیمروز : جنوب
وجد آلود : شاد	نیمروز : ظهر
ودایی : دیوی	نیمروزین : جنوبی
ور تیره هن : کشنده و زننده و تیره	نیو و نیرم : دلیر
ورازرود : ماوراء النهر	
ورتا : دیسک	
ورج : ارزش	وا نهادگی : تسلیم
ورج : کار شگفت معجزه	وابستگان فعل : متعلقات فعل
ورجاوند : ارزشمند	وابستگی : قید
ورزا : گاو نر، ثور	وابسته : مقید
ورزیدن : تمرین کردن	واپس : عقب
ورزیدنی : قابل تمرین کردن	واپسین : آخرین
ورن : شهوت	واحه : ناحیه‌ای دارای آب و درخت در
وروگرد : بروجرد	بیابان
وزن دو گانه : ملون (سحر حلال)	وارونگی : عکس

هانون : قانون	هامون : بیابان
وهرامان : بهرامی	هجا : بخش و شیلاب
ویچارشن : جدایی	هر : ژونون
ویژگان : خاصان	هرای برز : البرز
ویژگی : بستگی	هرزه در آیی : بیهوده گویی
ویژگی آمیغی : صفت مرکب	هرزه بویان : بیهوده گویان
ویژگی برین : صفت عالی	هرقیلیوس : هراکلیوس، هرقل
ویژگی پس از فراگیری : ذکر خاص	هرکول : هراکلس
بعد از عام	هرمز : اورمزد
ویژگی ترین : خاص ترین	هرمس : مرکور
ویژه داشت : خاص، مخصوص	هرمسانگی : hermeneutique
ویژه دان : متخصص	هره پر زیتی : هرای برز
ویژه دانی : تخصص	هزاره نوین : دوره جدید، هزار سال
ویژه کار : متخصص	جدید
ویله : فریادی که جنگاور بر می آورد و	هژده بهار : هجده سال
بدان همآورد می خواهد	هژیر : دلیر
	هستان : موجودات
	هسته ای : اصلی
هئورواتات : رسایی و سرآمدگی	هشتن یا هلیدن : وا گذاشتن، رها کردن
هاشکا : آشکارا	هفت اختر : پدران برین ابای علوی
هاله اثری : کره آتش	هفت اشکوب : هفت قصر، هفت طبقه
هاله های روانی : Aoras psychiques	هفتان : هفت اختر
الهام نو : Lain ouvelle Revelation	هفتان بوخت : هفت اختر گردان، هفت
هاماوران : یمن	ستاره جنبان

هفتگانه خواب آور : سبغه نائمه	همسازه : معادله
هگمتانه : همدان	همسازی : assimilation
همال اثیری : Double دو بل، پریسپری	همسانه : اونیفورم
perisprit	همسانه پوش : پوشیده اونیفورم
همال اذرین : doubleetherique	همسانی : ترصیع
همال و هماورد : حریف	همسانی : شباهت
همانندگی : تشبیه	همسانی : گوهر نشانی ترصیع
هماوایی : واج آرای، هم حروفی، توزیع	همسانی و همگونی : الترصیع مع
alettration	التجنیس
هماورد : حریف	همستگان : اعراف
همبالا : هم قد	همسرایی : همخوانی
همبالین : همخوابه	همسنگ : مساوی
همبستگی : مراعات النظیر	همسنگی : مما ثله موازنه
همبهری : تسهیم	همسویی : مطرف بودن
همتا سرایی : نظیره گوئی	هم کلان : هم نژاد
همتای پرور : تیمار داشتن پروردن	همگانی : جمعی
همتایی : عطف بیان	همگون : مانند هم، از یک جنس
همترازی : اباحه، مساوی، برابر	همگونی : جناس
هم چشمی : حسادت	هممانی : تشابه
همداستان : موافق	همنوازی : اُر کستر
همروز گار : معاصر	همنوایی : سنفونی
همرویی : Confluence	همونان : اعضا
همریشگی : اشتقاق	هموند : عضو
همریشگی هنری : شبه اشتقاق	همه نگاری : Holographie
همزاد : پریسپری	

یاد کرد نهاد : ذکر مسند الیه	هنباز : شریک
یادمان : خاطره	هنجار : روش
یادمانهای درونی : خاطرات درونی	هنجاروری : ترازمندی و اعتدال
یارا : جرات	هنگامه نرمخیز : نبرد آرام
یارانه : آنچه شایسته یار است	هور : خورشید
یارسان : اهل حق	هور پیران : اولیای شمس
یارستن : جرات داشتن	هورمک : نیکو رمه
یاری : بوذ	هورینگان : خورشید تباران
یاریرگر : کمک کننده	هورینگی : خورشید گونگی
یاوه : بیهوده	هوشیاری : صحو
یکان : واحد	هوشیدر : یکی از پسران زرتشت
یکباره نواز : بدیهه گو	هول : ترس
یکباره سرای : بدیهه سرا	هولبار : وحشتناک
یکپارچگی : استطراد	هوید : جل و پوشش ستور
یکپاره و یکپارچه : وحدت	هیمه : هیزم
یکسره : کاملاً	هیولای آشفته‌گی‌های نخستین : کائو
یله : ازاد ورها	
یورش : هجوم	

ی

یاخته : واحد
یاد کرد : ذکر و عهد ذکر



کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

کتابنامه

- ۱ - آب و آینه، جستارهایی در ادب و فرهنگ، دکتر میرجلال الدین کزازی، تبریز، نشر آیدین، ۱۳۸۴.
- ۲ - آتالاورنه، شاتو بریان، برگردان دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۶.
- ۳ - از گونه‌ای دیگر، جستارهایی در ادب و فرهنگ ایران، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۴ - بهار خسرو، گشت و گذاری در تاریخ و فرهنگ ایران، نوشته پیتر وچیتانی، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.
- ۵ - بیکران سبز، گزیده‌ای از سروده‌ها، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۹.
- ۶ - پارساوترسا، گزارشی از داستان شیخ صنعان در منطق الطیر، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، انتشارات دانشگاه علامه، ۱۳۷۶.
- ۷ - پاز، ویژه شاهنامه فردوسی، کالبدشکافی و نهادشناسی شاهنامه، دکتر میرجلال الدین

- کزازی، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۹.
- ۸- پرنیان پندار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۹- پند و پیوند، گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۸.
- ۱۰- پیمان پیوند در شاهنامه، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۱- ترجمانی و ترزبانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۲- توانهای نهانی در آدمی، ویلسون، کالین، ترجمه دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۲.
- ۱۳- ایلپاد/ هومر، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- ۱۴- ادیسه/ هومر، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۹.
- ۱۵- انه اید/ ویرژیل، ترجمه و برگردان میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۶- تصحیح و ویرایش غزل‌های سعدی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۷- تصحیح و ویرایش رباعیات خیام، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۸- تصحیح دیوان میرزا محمدباقر حسینی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۱۹- تصحیح دیوان شیخ الرئيس قاجار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۰- تصحیح بدایع الافکار فی صنایع الاشعار، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۱- تاریخی شدن اسطوره، جستاری در شاهنامه فردوسی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۲۲- جهان پس از مرگ، آتورکنان دوئل، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.

- ۲۳ - جهان اشباح، داینل همز / آلكس رودین، ترجمه میرجلال الدین كزازی، تهران، انتشارات عطائی، ۱۳۷۰.
- ۲۴ - در دریای دری، دکتر میرجلال الدین كزازی، نشر مركز، تهران، ۱۳۶۸.
- ۲۵ - دیر مغان، گزارش بیست غزل حافظ بر پایه زیباشناسی و باورشناسی، تهران، نشر قطره، ۱۳۷۵.
- ۲۶ - دیدار با اژدها، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۸۰.
- ۲۷ - دیوان خاقانی، جلد اول، چامه‌ها و ترکیب بندها، ویراسته دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۵.
- ۲۸ - دیوان خاقانی، جلد اول، غزلها، قطعه‌ها چارانه‌ها و سروده‌های عربی، ویراسته میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۵.
- ۲۹ - رویا / حماسه / اسطوره، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز.
- ۳۰ - رویدادهای شهر سنگی، اسماعیل كاداره، ترجمه میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۰.
- ۳۱ - روزه‌های كاتالونیا، روز نگارهای سفر اسپانیا، دکتر میرجلال الدین كزازی، اراك، نشر نویسنده، ۱۳۸۴.
- ۳۲ - رخسار صبح، گزارش چامه‌ای از خاقانی شروانی، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۶۸.
- ۳۳ - زیباشناسی سخن پارسی / بدیع، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۳.
- ۳۴ - زیباشناسی سخن پارسی / بیان، دکتر میرجلال الدین كزازی، نشر مركز.
- ۳۵ - زیباشناسی سخن پارسی / معانی، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۰.
- ۳۶ - سیلوی / ژرارد نروال، ترجمه میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز، ۱۳۷۰.
- ۳۷ - ستیز ناسازها، دکتر میرجلال الدین كزازی، تهران، نشر مركز.

- ۳۸ - سوزن عیسی، چامه‌ی ترسایی از خاقانی، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۳۹ - سراچه‌ی آاورنگ، خاقانی شناسی / دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۶.
- ۴۰ - سه داستان / گوستاو فلوبر، ترجمه میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز.
- ۴۱ - فتلون / تلماک، ترجمه و برگردان دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۶۸.
- ۴۲ - مازهای راز، جستارهایی در شاهنامه، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۰.
- ۴۳ - نامه باستان، ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی، جلد اول، از آغاز تا پادشاهی منوچهر، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۷۹.
- ۴۴ - نامه باستان، جلد دوم، از پادشاهی نوذر تا پایان رستم و سهراب، میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۱.
- ۴۵ - نامه باستان، جلد سوم، داستان سیاوش، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۲.
- ۴۶ - نامه باستان، جلد چهارم، داستان فرود سیاوش تا داستان اکوان دیو، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۳.
- ۴۷ - نامه باستان، جلد پنجم، دکتر میرجلال الدین کزازی، تهران، سازمان سمت، ۱۳۸۴.

